



Representation of Rulers' Image and Power Struggle in Safavid Fictional texts; the Case of Political Letters & Documents in Alam Ara -ye shah Isma'il

Akram Karimzadeh Isfahani¹

PhD student in History of Iran after Islam, University of Tehran, Tehran, Iran
(119-145)

Abstract

The texts are written for particular purposes and consciously spread their discourse, power, and mastery among audiences, competitors, and opponents. The same is true for fictional texts. AlamAra shah Isma'il is a special epic narrative of how he comes to power, his progress, and the continuous and fast process of his changing into a symbol of power and courage. One of the tools creating such a narrative is the letters in this book whose careful examination declares the author's specific purposes and his point of view. In this study, inspired by Fairclough's critical discourse analysis model (in three levels of description, interpretation, and explanation) and according to Persian rhetoric, a model with a native approach has been designed, the text is described at a linguistic and rhetorical level and by its comparing with other sources of the period, their purposeful impacts has been investigated and then the author's purposes and discursive conflict has been explained. In these letters, the process of gaining power and conflicts between the Safavids and the internal claimants of the monarchy, Timurids, Uzbeks, Mughal Empire, and Ottomans are represented. This examination demonstrates the negative correlation between magnification and exaggeration in the merits of rule in Shah Isma'il and in contrast, the lack of these characteristics in his opponents. The increasing power of shah Isma'il, after the defeat of Chaldiran, stops and the text further tells the story of his competitors' weakness. The correspondence of the Shah Ismail to induce the Safavid discourse, after this incident, has significantly declined.

Keywords: AlamAra - ye Shah Isma'il, Safavid, Representation, Power, Letter, Critical Discourse Analysis

1. Email of the corresponding author : karimzadeh.akram@gmail.com

بازنمایی تصویر فرمانروایان و نزاع قدرت در متون داستانی عصر صفوی؛ مطالعه موردی: اسناد و نامه‌های سیاسی در عالم‌آرای شاه اسماعیل^۱

اکرم کریم‌زاده اصفهانی^۲

دانشجوی دوره دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
تاریخ دریافت مقاله: ۹۹/۱۲/۱۹؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۶/۳۱
علمی-پژوهشی

چکیده

هر متنی با اغراض خاصی نوشته می‌شود و آگاهانه گفتمان، قدرت و سلطه خود را در بین خوانندگان و مخاطبان، رقیبان و مخالفان گسترش می‌دهد. متون داستانی نیز این گونه‌اند. از زمره این متون عالم‌آرای شاه اسماعیل است که روایت حماسی ویژه‌ای از نحوه به قدرت رسیدن شاه اسماعیل، روند پیوسته و سریع پیشرفت او و تبدیل شدنش به نمادی از قدرت و شجاعت است. یکی از ابزارهای پدیدآور چنین روایتی، نامه‌هایی است که در فحواي مطالب این کتاب مندرج‌اند و با بررسی دقیق آنها می‌توان به اغراض خاص و نحوه تفکر مؤلف پی برد. در این بررسی با الهام‌گیری از مدل تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف (در سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین) و با توجه به بلاغت فارسی، مدلی با رویکرد بومی طراحی شده است؛ متن در سطح زبانی و بلاغی توصیف شده و با قیاس بین عالم‌آرا و دیگر منابع این دوره، میزان تأثیر و تأثر هدفمند آنها بررسی و سپس به تبیین اغراض مؤلف و نزاع‌های گفتمانی پرداخته شده است. در این نامه‌ها روند کسب و حفظ قدرت و منازعات میان صفویان با مدعیان داخلی سلطنت، تیموریان، ازبکان، گورکانیان و عثمانی بازنمایی شده است. از نتایج این پژوهش اثبات همبستگی منفی بزرگنمایی و اغراق در نشان دادن شایستگی‌های فرمانروایی در شاه اسماعیل و در مقابل کم‌رنگ‌سازی همین ویژگی‌ها در مخالفان و رقیبان وی است. روند صعودی قدرت‌گیری شاه اسماعیل، پس از شکست چالدران متوقف می‌شود و متن عالم‌آرا بیشتر به روایت ضعف رقیبان می‌پردازد. نامه‌های شخص شاه اسماعیل پس از این واقعه - برای القای گفتمان صفوی - به نحو چشمگیری کاهش یافته است.

واژه‌های کلیدی: عالم‌آرای شاه اسماعیل، صفویه، بازنمایی، قدرت، نامه، تحلیل گفتمان.

۱. مقدمه

مطالعات گفتمانی که از دهه ۱۹۶۰ ظهور کرد (ون دایک، ۱۳۸۲: ۵۸)، شکل‌گیری معنا در ارتباط با عوامل درونی و بیرونی زبان را بررسی می‌کند (بهرامپور، ۱۳۷۹: ۷-۸). این گرایش از زبان‌شناسی اجتماعی و انتقادی وارد مطالعات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی شد و شکل انتقادی به خود گرفت و مفاهیمی چون سلطه، زور، قدرت، تبعیض، نابرابری را در کانون توجه خود قرار داد (بهرامپور، ۱۳۷۹: ۹-۱۰).

از نظر فرکلاف، گفتمان مجموعه‌ای به هم‌تافته‌ای از سه عنصر عمل اجتماعی، عمل گفتمانی (تولید، توزیع و مصرف متن) و متن است (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۹۷)؛ بنابراین، تحلیل گفتمان انتقادی نیز باید این سه مقوله را دربرگیرد: متن؛ تحلیل فرایندهای تولید، مصرف و توزیع متن؛ و تحلیل

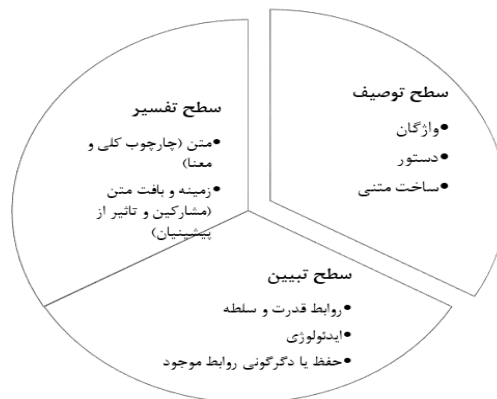
۱. این مقاله برگرفته از رساله دکتری نویسنده، با عنوان «گرته‌برداری، بازنویسی و نحوه بازنمایی تصویر فرمانروایان در متون داستانی عصر صفوی» به راهنمایی آقای دکتر منصور صفت‌گل است.

۲. a.karimzadeh@ut.ac.ir

۲. رایانامه نویسنده مسئول:

اجتماعی-فرهنگی رخداد گفتمانی (فرکلاف، ۱۳۷۹ الف: ۱۹). از طریق تحلیل متن (تحلیل زبان‌شناختی و بینامتنی) می‌توان پدیده‌ها و فرایندهای اجتماعی و فرهنگی را توضیح داد (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۱۸-۱۱۹). تحلیل زبان‌شناختی «نشان می‌دهد که چگونه متون از نظام‌های زبانی (در معنای وسیع کلمه) به نحو گزینش‌گرانه استفاده می‌کنند». در تحلیل بینامتنی، نحوه پیوند متن با تاریخ و جامعه و تأثیر آن بر تغییرات تاریخی و اجتماعی نشان داده می‌شود (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۲۲).

از حیث روشی، تحلیل گفتمان فرکلاف شامل سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین است. بخش توصیف با بررسی واژگان، دستور و ساخت‌های متنی، کارکردهای گفتمانی-ایدئولوژیکی متن را آشکار می‌کند (فرکلاف، ۱۳۷۹ ب: ۱۷۰-۱۷۱). این بخش در یک نگاه کلی، با مباحث معانی، بیان و بدیع در زبان فارسی مطابق است (امیریور و روضاتیان، ۱۳۹۷: ۵۳-۷۹). فرکلاف، تفسیر را به دو بخش تفسیر متن و زمینه متن تقسیم می‌کند. تفسیر متن به انتخاب واژگان، کارکرد و معنای آنها، ساختار متن و جان‌مایه (چارچوب کلی) می‌پردازد (فرکلاف، ۱۳۷۹ ج: ۲۱۶). تفسیر بافت و زمینه، علاوه بر خصوصیات فردی مشارکین، تأثیرپذیری متن از گفتمان‌های پیشین را بررسی می‌کند (فرکلاف، ۱۳۷۹ ج: ۲۱۹-۲۲۰). تفسیر بدون تبیین نمی‌تواند بیانگر روابط قدرت، سلطه و ایدئولوژی‌های نهفته در متن باشد. در تبیین با استفاده از اطلاعات دو بخش پیشین، شالوده اجتماعی و بازتولید این روابط تحلیل (فرکلاف، ۱۳۷۹ ج: ۲۴۴-۲۴۵) و روابط قدرت پدیدآورنده متن، ایدئولوژی و تلاش متن برای حفظ یا دگرگون کردن روابط موجود قدرت بررسی می‌شوند (فرکلاف، ۱۳۷۹ ج: ۲۵۰). می‌توان الگوی بررسی تحلیل گفتمانی فرکلاف را در شکل ۱ دید:



شکل ۱: سطوح تحلیل گفتمان فرکلاف

۱-۱- نامه‌نگاری فارسی؛ کلیشه رسمی و متون داستانی

نامه‌نگاری در زبان فارسی پیشینه‌ای طولانی دارد و در وصف آداب و چگونگی نوشتن آن کتاب‌هایی خاص با عنوان «ترسل» نگاشته شده است. از نظر ساختاری، در حالت کلی، نامه‌های فارسی از سه

بخش اصلی تشکیل می‌شوند: صدر (عنوان نامه، لقب مخاطب و دعا)، متن (موضوع و هدف نگارش) و انجام نامه همراه با دعا به زبان عربی و فارسی (مهرابی و دیگران، ۱۳۹۹: ۲۲۲). بر اساس کتاب مخزن‌الانشای ملاحسین واعظ کاشفی (تألیف ۹۰۷ ق.) مکتوبات خطابی دوازده رکن دارد: افتتاح (شروع با نام خدا)، صفات، القاب، ادعیه (دعا برای مخاطب)، ذکر کاتب، عرض تحیات، اظهار اخلاص، شرح شوق، ذکر زمان و مکان کتابت، اختتام (عذرخواهی از تصدیق و دعا)، عنوان (اسم، لقب یا توصیف مخاطب) (اکبرزاده و دیگران، ۱۳۹۴: ۳۴-۳۷). این ساختار در نامه‌های رسمی و درباری، توسط دبیران و منشیان آموزش‌دیده به‌صورت حرفه‌ای رعایت می‌شد. اجزا و محتوای این ساختار، ذهنیت دستوردهنده نگارش نامه، بالادستی و فرودستی نگارنده یا مخاطب و رمزگان مربوط به نهاد قدرت را نشان می‌دهد (درپرو و دیگران، ۱۳۹۱: ۵۸).

جدای از اسناد رسمی و کتاب‌های ترسل، در دیگر انواع ادبی فارسی نیز از این قالب استفاده شده است. در ادبیات فارسی، گونه ادبی منظومی متشکل از نامه‌های عاشقانه تحت عنوان «ده‌نامه» وجود دارد. به‌علاوه در بسیاری از متون داستانی از نامه‌نگاری به‌عنوان یکی از شگردهای روایی برای جلوگیری از اطناب، مشارکت فعال شخصیت‌ها در کنار راوی، اعلام برخی اغراض، بیانی‌ها و احساسات به‌طور شفاف، ارتباط بین قسمت‌های مختلف متن و گره‌گشایی داستان استفاده شده است. در متون داستانی عاشقانه مانند ویس و رامین، منظومه‌های نظامی، جامی، امیر خسرو دهلوی و وحشی بافقی و در متون داستانی حماسی و پهلوانی مانند شاهنامه و گرشاسب‌نامه این کاربرد دیده می‌شود. فراوانی این نامه‌ها و پیغام‌های شفاهی در متون بیانگر آگاهی قدمای ما از نقش مهم نامه در روایت داستان‌ها و کاربرد فنون ادبی برای اثرگذاری بیشتر کلام است (صحرائی و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۴۸-۱۴۹). نامه‌های به‌کاررفته در متون داستانی، از نظر ساختاری از اصول نامه‌نگاری فارسی پیروی کرده‌اند؛ البته در برخی مواقع مؤلف برای کوتاه کردن روایت یا اغراض ثانویه، مانند برجسته‌سازی یا کم‌رنگ‌ساختن برخی از وقایع یا نشان دادن میزان قدرت فرستنده یا گیرنده، برخی ارکان را حذف یا جابه‌جا کرده و یا فقط بدنه اصلی نامه یا مضمون آن را آورده است.

۱-۲- عالم‌آرای شاه اسماعیل و سیر حوادث بازتاب یافته در آن

عالم‌آرای شاه اسماعیل، روایتی داستانی از زندگی بنیان‌گذار سلسله صفوی است. کتاب از حضور فیروز شاه زرین کلاه در اردبیل و نحوه به تیول رسیدن آن ولایت به او آغاز می‌شود و با واگویی حکایاتی کرامات‌آمیز از فرزندان و نوادگان او و مختصری از زندگی شیخ جنید (م. ۸۶۴ ق.) و شیخ حیدر (م. ۸۹۳ ق.) که وارد منازعات قدرت شده‌اند، به‌سرعت به وقایع مربوط به اسماعیل میرزا (م. ۹۳۰ ق.) می‌رسد. (۳۵ صفحه از ۶۲۸ صفحه متن چاپی) روایت پنج سال زیست پنهانی اسماعیل تا شروع قیام او در عالم‌آرا، صرف بیان کشمکش سلطان رستم آق‌قویونلو (م. ۹۰۲ ق.) و کارکیا میرزاعلی (م. ۹۱۱ ق.) برای به

دست آوردن اسماعیل از طریق نامه‌نگاری و حکایت نظریافتگی او از «حضرت صاحب‌الامر» می‌شود. سپس خروج اسماعیل از لاهیجان، رفتن به اردبیل، فتح تبریز و تاج‌گذاری روایت می‌شود. دیگر وقایع این کتاب شامل جنگ با مدعیان قدرت (شاهزادگان بایندی)، سرکوب شورشیان (حسین کیای چلاوی (م. ۹۰۹ ق.)، محمد کره (م. ۹۱۰ ق.)، تعارض و درگیری با شاهزادگان تیموری، جنگ‌ها با حاکمان محلی در غرب ایران (جنگ با صارم‌خان کرد، فتح بغداد، لشکرکشی به عراق، خرم‌آباد، حویزه، دیاربکر و جنگ با علاءالدوله ذوالقدر (م. ۹۲۱ ق.)) می‌شود. همچنین وقایع مربوط به شکل‌گیری خانات ترکستان، قدرت‌گیری ازبکان، جنگ‌های جانشینی تیموریان و زوال آنان، جنگ شاه اسماعیل با شاهی بیگ‌خان (م. ۹۱۶ ق.) و تثبیت قدرت صفویان در شرق و در نهایت مقدمه‌چینی برای درگیری با عثمانی روایت می‌شود. جنگ چالدران و شکست شاه اسماعیل، تمهیدات جنگ دوم چالدران، درگیری‌های سلطان عثمانی در مرزهای شرقی و غربی خود و ختم غائله میان ایران و عثمانی با مرگ سلطان سلیم (م. ۹۲۶ ق.)، درگیری‌های کوچک شاه اسماعیل با حاکمان محلی، فوت شاه اسماعیل و به تخت نشستن شاه‌تهماسب (م. ۹۸۴ ق.) از دیگر وقایع این کتاب‌اند.

نام مؤلف این کتاب بر ما پوشیده است. بنا به نظر اصغر منتظر صاحب، مصحح عالم‌آرای شاه اسماعیل، مؤلف شیعه‌ای متعصب و احتمالاً ساکن آذربایجان یا شمال ایران - با توجه به فراوانی کلمات، تعبیرات و کنایات رایج در این مناطق در کتاب - بوده است. از نظر منتظر صاحب، منابع معتبری اساس کار مؤلف بوده و بنا به لزوم، شاخ و برگ بر آنها افزوده است که یکی از آنها جلد دوازدهم احسن‌التواریخ روملو (مشمول بر وقایع سال‌های ۹۰۰ تا ۹۸۵ ق.) است^(۱) (عالم‌آرای شاه اسماعیل، ۱۳۸۴: ۱۳-۱۲). به‌جز مواردی که مؤلف عبارات منابع خویش را عیناً یا با تصرف اندک نقل کرده، انشای کتاب ساده و نزدیک به زبان گفتگوست (عالم‌آرای شاه اسماعیل، ۱۳۸۴: ۱۴). همچنین شواهدی وجود دارد که این متن، تحریری از یک نقالی است؛ به‌عنوان مثال: «ایشان را در عیش و شکار بگذار و چند کلمه از سلطان قانصو پادشاه مصر بشنو» (عالم‌آرای شاه اسماعیل، ۱۳۸۴: ۲۳۴) و «ایلچی را در راه بگذار و از فرستاده خان بشنو» (عالم‌آرای شاه اسماعیل، ۱۳۸۴: ۲۴۰) و «اما این مطلب را عرض نکردیم که چون ... (۵۱۵)» (عالم‌آرای شاه اسماعیل، ۱۳۸۴: ۱۴-۱۵). باید خاطرنشان کرد که مؤلف به آوردن تاریخ رویدادها اهمیتی نمی‌داده و با توجه به سیر داستانی، وحدت موضوعی و استمرار زنجیره روایی را مدنظر داشته که در داستانی‌تر شدن متن مؤثر بوده است. همچنین روایت برخی از وقایع از نظر توالی زمانی در جای نادرستی قرار گرفته‌اند.^(۲)

در متن عالم‌آرا، به جز چند نامه که به‌صورت مفصل نقل شده‌اند، بقیه نامه‌ها اغلب با اختصار از صدر و انجام گذشته و فقط شامل متن‌اند. در همین بخش نیز با اختصار رو به‌رو هستیم و متن کامل هیچ نامه‌ای نیامده است. بسیاری از نامه‌ها و پیام‌ها نیز نقل به مضمون شده و یا صرفاً به آنها اشاره

شده است و ما از زمینه کلی داستان، محتوای آن را حدس می‌زنیم. این حذف ارکان نامه، در جهت داستانی‌تر شدن متن و ایفای مقصود مؤلف بوده است. همچنین نام دقیق انواع نامه به درستی به کار رفته و اغلب نامه‌ها، مکتوب یا با استفاده از الفاظ غیررسمی (دو کلمه، نوشته و...) نامیده شده‌اند. در مجموع بیش از ۱۷۰ نامه در عالم‌آرای شاه اسماعیل وجود دارد. نویسندگان این نامه‌ها مدعیان فرمانروایی در قلمرو ایران (سلاطین ترکمان، سلاطین و شاهزادگان تیموری، حاکمان مستقل محلی)، صوفیانی و وابستگان آنان (شیخ جنید، شاه اسماعیل یکم، وکالت دیوان، سرداران قزلباش، حکام ولایات) و قدرت‌های سیاسی خارج از محدوده ایران (سلاطین و شاهزادگان گورکانی، ازبک و عثمانی) هستند. این افراد با جایگاه‌های سیاسی متفاوت در نزاعی بر سر میزان قدرت و اقتدار بوده‌اند که این نامه‌ها بازتابی از آنهاست. مبنای انتخاب نامه‌ها در این بررسی، طول روایت و میزان اهمیت آنها در راستای بازنمایی شخصیت شاه اسماعیل، قدرت و کنش و واکنش او و رقبایش بوده است.

۲- الگوی تحلیل گفتمان نامه‌های سیاسی در متون داستانی

شکل زیر، بازنمایی مدل فرکلاف برای بررسی نامه‌ها را نشان می‌دهد:



شکل ۲: مدل بررسی نامه‌ها

۲-۱- بررسی‌های معناشناسی، فصاحت و بلاغت

۲-۱-۱- واژگان (القاب و صفات، افعال و کردارها)

واژگان و افعالی که مؤلف برای توصیف شخصیت و کردار افراد مختلف به کار می‌برد، بیانگر نظر او نسبت به آنهاست و سوگیری‌های او را مشخص می‌کند. شاه اسماعیل به جز چند مورد^(۳) از القاب و صفات ویژه‌ای برای خود استفاده می‌کند. اشاره به دولت و اقبال بی‌زوال (عالم‌آرای شاه اسماعیل، دولت قاهره (۵۴، ۳۴۲، ۳۸۴)، نواب / خدمت / خاطر / فرمان / پاپوس همایون ما (۵۸، ۶۱، ۱۲۶، ۱۴۸، ۱۷۷، ۱۸۸، ۱۹۹، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۵۶، ۳۸۳، ۴۱۰، ۵۰۱، ۵۰۲، ۵۱۲، ۵۱۵)، صاحب‌دولت (۱۷۸)، سلسله علیه‌العالیه (۱۸۸)، جاه و جلال (۱۹۸، ۳۳۷، ۳۴۲، ۳۵۶)، درگاه عرش اشتباه / خلاق پناه / جان‌پناه / عالم مطیع (۲۰۹، ۵۰۱/۱۷۸/۳۴۲)، سردار عظیم‌المرتبه (۴۱۰) از زمره این عبارات است که همگی نشان از مفاخره و حس برتری او بر دیگر پادشاهان دارد. برای توصیف سپاه قزلباش از الفاظ سپاه دریا خروش / قیامت اثر / ظفر پناه (۳۴۲/۴۱۰/۵۰۲)، صوفیان / سپاه میرشکار (۳۵۶)، استفاده‌شده که علاوه بر تولید ترس و واهمه در مخاطبان نامه‌ها، بر مخاطب ثانویه متن (شنوندگان یا خوانندگان در همان دوران و دوره‌های بعد) نیز اثرگذارند.

اشاره به افعال و صفاتی مانند پروا/ باک نداشتن، دل قوی بودن (۶۶-۶۷)، گذشت کردن (۵۸)، برافراشتن (۵۴)، عنایت فرمودن / کردن (۱۲۶)، بلندمرتبه گرداندن (۱۹۹)، شفقت فرمودن، ارزانی داشتن (۳۴۳)، عفو و اغماض فرمودن / کردن (۳۵۶)، راهنمایی کردن (۱۷۸)، مقرر فرمودن (۵۰۱) برای شاه اسماعیل نشان‌دهنده تلاش مؤلف برای نشان دادن ویژگی‌های مثبت و کردار اوست. استفاده از کلماتی مانند راه راست و صواب (۱۲۶) و دین حق (۵۸، ۱۲۶، ۱۴۴، ۱۶۱، ۱۸۸) برای تشیع، توفیق شیعه بودن و گسترش آن (۳۸۳، ۳۴۲، ۱۴۴) که موجب سعادت دو جهانی (۵۸)، روسفیدی هر دو جهان، آبرو (۱۲۶)، شرف بر پادشاهان (۱۷۷)، حسنه دارین (۱۷۸)، نفع دنیا و آخرت (۱۹۹) است، تلاش نویسندگان برای به دست آوردن مشروعیت (Legitimacy) را نشان می‌دهد. استفاده از لفظ خروج - که پس‌زمینه‌ای مذهبی و آخرالزمانی دارد - برای قیام شاه اسماعیل که با اجازه و کمک امامان شیعه انجام شده (۱۷۸، ۱۸۸، ۳۴۲، ۳۸۳) در همین راستاست.

در ادبیات وابستگان حکومت صفوی نیز این القاب و صفات برای شاه اسماعیل دیده می‌شود: مرشد کامل (۳۸۳، ۵۸۲)، پادشاه متوسل به حضرات ائمه معصومین (۳۸۳)، رایات جاه و جلال (۱۶۱)، ۱۹۰)، پادشاه مروج دین و مذهب به حق (۱۶۱)، نواب گیتی ستان / همایون / گیتی‌پناه / کامیاب / سپهر رکاب / اشرف / عادل (۱۵۶، ۱۹۰، ۳۹۴، ۴۰۲، ۴۷۴، ۱۹۰/۱۹۰/۱۹۱/۱۹۱، ۲۱۲، ۳۸۸، ۵۰۴/۳۶۰/۳۸۸/۳۸۳)، درگاه/بارگاه عرش اشتباه / امیدگاه خلائق (۱۹۱، ۴۱۰، ۵۸۲/۳۶۰)، ولی نعمت عالمیان (۲۱۲)، ظل حمایت (۱۹۱)، شفقت (۱۹۱، ۲۱۲)، عرض اقدس (۳۸۸)، پادشاه عظیم‌الشان (۴۱۰) که از جایگاه بالایی شاه در اذهان طرفدارانش حکایت دارد.

استفاده از لغاتی مانند بی‌ادبی، بی‌حرمتی، بی‌مروتی، بی‌سعادت (۵۸)، یاغی (۱۵۶)، پادشاهان و گردن‌کشان سنی و کافر (۱۸۸)، صاحب غرور و بلندپروازی (۳۵۵، ۳۸۳)، صاحب نخوت، موکب نحوست فرجام (۳۵۶)، خودسری، سرکشی (۳۸۴)، بدعهد بی‌ایمان، هالک و زیان‌کار (۴۰۲)، در ضلالت (۵۸۲) نشان‌دهنده خصایل دشمنان و رقیبان، احساسات و نوع تفکر شاه و طرفدارانش نسبت به آنان است. در نامه‌های رسمی شاه اسماعیل که تقریباً همه ارکان نامه در آنها دیده می‌شود، القاب و صفات مثبتی هم برای مخاطبان دیده شود که بیانگر نگاه مثبت او به آنان است. یکی از این نامه‌ها، جواب نامه سلطان حسین (م. ۹۱۱ ق.) بایقراست که القاب به کار رفته در آن (نواب مستطاب معلی‌اللقاب مبادی‌آداب، اعظم خواقین نامدار و تاجدار، سلطان ذی‌الاعتدار، دژ درج شهریاری و افسر تاج جهاننداری، گل چمن چنگیزی و آب رنگ گوهر گورکانی، سلاله دودمان میران‌شاهی، خلف سلسله ابوسعیدخانی، چشم و چراغ سلاطین روزگار، صاحب تخت‌وتاج و پادشاه زمان، زیننده افسر کیان و فرورنده تاج خسروان، آفتاب آسمان نجات و مشتری فلک سعادت، منورساز تاج و سریر و زینت تخت و افسر، صاحبقران عرصه جهان، منبع فیوضات الهی، الخاقان ابن خاقان و سلطان ابن سلطان، منصور بهادرخان (۱۴۷-۱۴۸)) نشان از تواضع نویسنده به مخاطب است.

همچنین برخورد دوستانه با بابر گورکانی (م. ۹۳۷ ق.) (استفاده از لفظ اخوی)، حمایت از او و از میان بردن دشمنانش سوگیری مثبت مؤلف را نشان می‌دهد. (۴۱۰-۴۱۱) استفاده از القاب «سلطان البرین و البحرین و خادم الحرمین الشریفین، سلطان بایزید، قیصر روم و فرمانفرمای ممالک روم» (۵۰۱) و صفات باسعادت، عاقل، مأل اندیش در مورد سلطان بایزید (م. ۹۱۸ ق.) نشانگر نگرش مثبت شاه اسماعیل به این فرمانرواست که در تضاد با القاب، صفات و واژگان توصیفی در خصوص سلطان سلیم قرار می‌گیرد: ناهنجار، خفیف (۵۰۱)، پدرکش، بی‌سعادت، کلمات نامربوط، سرکشی، باد نخوت، نامبارک (۵۱۲) که تحقیر مخاطب و سوگیری منفی شاه اسماعیل و مؤلف کتاب در مورد او را نشان می‌دهند. این ذهنیت از جانب سلطان سلیم نسبت به شاه اسماعیل نیز دیده می‌شود که آوردن لفظ «شیخ‌اعلی» به جای الفاظ معمول برای پادشاهان نمونه آنهاست. (۲۱۸، ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۶۱، ۵۸۲)

۲-۱-۲- ویژگی‌های سبکی و آرایه‌های بیانی و بدیعی (مجاز، تشبیه، استعاره، نماد، تمثیل، کنایه، تکرار، اغراق و مبالغه، تلمیح)

از نظر فن ترسل، یکی از ویژگی‌های نامه‌نگاری رسمی و از آداب آن، استفاده از سبک مصنوع و انواع آرایه‌های بیانی و بدیعی است که میزان احترام مخاطب در چشم فرستنده نامه را نشان می‌دهد. به‌عنوان مثال می‌توان به نامه سلطان حسین بایقرا اشاره کرد که مشحون از آرایه‌های ادبی و نشان‌دهنده اوج احترام سلطان حسین به شاه اسماعیل است:

«گل چمن خلیلی و سرو بوستان اسمعیلی، ثمر باغ عبدالمطلب، افسر تاج و هاج هاشم‌بن عبدمناف، نشئه باده
«يُدُّ اللّٰهُ فَوْقَ اٰيِدِيهِمْ» در روز مصاف، در درج شهریاری، نور دیده سلطان سلاطین مشایخ ذوالاقتدار، زینده
افسر [و] تخت کیان و وارث ملک سلیمان و تاج اسکندر، ظل الله فی الارضین، ... سایه معدلت، مهر سپهر مردی
و مروت و شجاعت و سخاوت (۱۴۳)، ... شاهین اوج اقبال، شاهباز بلندپروازی که کمترین صید تو عقاب است
و بنده آن صعوه ضعیفم که قوت پرواز ندارم. چه می‌نماید در حشمت بارگاه سلیمان مور ضعیفی و در جنب
شکوه شهباز بلندپرواز پریدن عقابی! ... معلوم نیست که از گردش آسیای فلک، یک انبان دیگر آرد نصیب من
باشد، چون من دیده بر هم گذارم از فر قدوم مبارک، ساحت خراسان را مشرف گردانیده، پارچه نانی به
بازماندگان داده، در کف حمایت خود جای دهید.» (۱۴۴)

از طرفی حذف این موارد نشان‌دهنده توهین و تحقیر است که در نامه‌های شاه اسماعیل به سلطان بایزید و سلطان سلیم و نامه‌های شاهی بیگ‌خان ازبک به شاه اسماعیل دیده می‌شود. خطاب ساده بدون القاب و آرایه‌های ادبی برای پادشاهان نشان از حس برتری و تفاخر بر دیگران دارد. (ای علاءالدوله (۲۰۹)، ای قیصر روم (۳۸۳)، فغفور چینی، [پادشاه] پرتکال فرنگ، سلطان سلیم پسر خود (۳۸۴)). همچنین استفاده از آرایه‌های بیانی و بدیعی از راه‌های اثرگذاری بر مخاطب و اقناع اوست. عبارات حاوی بار معنایی منفی مخاطب را در موضع ضعف قرار می‌دهند. مثلاً عبارات حاکی از دشمنی و ابراز نافرمانی (از اطاعت سرپیچیدن (۱۸۸)، باد نخوت در دماغ راه یافتن (۵۱۲، ۳۵۶)، پای بی‌ادبی در میدان جرأت نهادن، بر مرکب خودسری سوار شدن (۳۸۴))، عبارات سرزنش‌آمیز (از مهمان روی پنهان کردن

(۱۷۸)، عبارات تحقیرآمیز (در کنج قلعه خزیدن (۳۵۶))، عبارات تحذیری (دل در خواب و خیال بستن، باد در دست داشتن (۲۲۶)) و عبارات تهدیدآمیز (به خاک هلاک انداختن (۱۸۸)، به آتش دیگران سوخته شدن (۲۰۹، ۱۱۸)، سر از قلعه بدن جدا ساختن (۲۱۰)، سر از بار تن سبک ساختن (۳۸۴)، روانه دشت عدم نمودن (۴۱۰)، با خاک یکسان نمودن (۱۱۸)، ۵۱۲، ۴۱۰)، داغ شمشیر بر تن زدن (۵۰۲)) در همین راستا به کار می‌روند.

این تأثیرگذاری در عبارات حاوی بار معنایی مثبت نیز دیده می‌شود. به‌طور مثال، عبارات تشویقی (گوی سعادت بردن (۵۸)، روسفیدی هر دو جهان به دست آوردن (۱۲۶))، عبارات تأییدی (دست بر دامن پاک حضرت ائمه زدن (۵۸، ۲۲۷)، بازوی خیرگشای حضرت امیرالمؤمنین (۶۷، ۴۰۲، ۵۱۲)، کوس محمدی و طبل علی ولی‌اللهی به نوازش درآوردن (۱۸۸)) و عبارات متواضعانه (سر قدم ساختن (۳۸۸)، زبردستان را برداشته، نینداختن (۴۱۰)، بر مروت تکیه نمودن (۴۷۴) و غاشیه بندگی بر دوش کشیدن (۳۹۴)) از این دسته هستند.

بنابراین، می‌توان گفت که نحوه به‌کارگرفتن واژگان در ساخت جملات در نامه‌ها، سوگیری هرکدام از جناح‌های قدرت نسبت به همدیگر را مشخص می‌کند.

۲-۲- تفسیر یا بینامتنیت

برای فهم بهتر متن و تحلیل آن، نیاز است اندکی در مورد بافت و زمینه اثر تأمل کنیم. عالم‌آرای شاه اسماعیل در میانه دوره صفویه و در سال ۱۰۸۶ ق. نوشته شده است (به تصریح در ۵۸۱ و به قرائن در ۱۰۳، ۴۵۲، ۲۷۷ و ۵۸۱)؛ بنابراین، می‌توان تصور کرد که مؤلف - به اقتضای نوع ادبی اثرش - از منابع تاریخی و داستانی دوره خود استفاده کرده باشد. مشابهت‌هایی میان برخی وقایع و انشای احسن‌التواریخ و عالم‌آرای شاه اسماعیل دیده می‌شود؛ اما احتمالاً الگوی اصلی عالم‌آرا، جهانگشای خاقان بوده است؛ (چترایی، ۱۳۸۹: ۶۷-۷۰) شباهت این دو متن در روایت‌های آغاز کتاب بیشتر به چشم می‌آید؛ تاجایی که می‌توان احتمال داد برخی از بخش‌ها به‌طور کامل رونویسی شده باشند. (۵) البته جهانگشای خاقان نیز از متن حبیب‌السییر بهره برده و شباهت‌های لفظی و عینی آن فراوان است. (۶) در برخی از منابع تاریخی که از آغاز کشورگشایی‌های شاه اسماعیل یکم تا زمان شاه سلیمان نوشته شده‌اند، به برخی نامه‌ها یا مضمون آنها اشاره شده و رونوشت برخی از نامه‌ها نیز در این کتاب‌ها درج شده‌اند؛ اما تا جایی که نگارنده جستجو کرد، استفاده از نامه‌ها و یا نقل به مضمون آن و شرح مأموریت ایلچیان رسمی حکومتی، در هیچ‌یک از این کتاب‌ها به اندازه عالم‌آرای شاه اسماعیل فراوان نیست. بر ما روشن نیست که این فراوانی در متن عالم‌آرا به سبب دسترسی مؤلف به متن آنها بوده یا بر طبق سنت داستان‌پردازی ایرانی - به‌ویژه نقالی - برای پیشبرد داستان بوده است. طبق بررسی تواریخ این دوره، در کتاب‌های جهانگشای خاقان (۲۰ مورد)، احسن‌التواریخ (۱۲ مورد)، خلد برین (۱۰ مورد)، حبیب‌السییر (۹ مورد)، عالم‌آرای عباسی (۹ مورد)، خلاصه‌التواریخ (۹ مورد)، تاریخ الفی (۸ مورد)، روضه‌الصفویه (۸ مورد)، فتوحات شاهی (۵ مورد)، تاریخ ایلچی نظام‌شاه (۴ مورد)،

جهان‌آرای عباسی (۴ مورد)، نسخ جهان‌آرا (۳ مورد) و جواهرالخبار (۲ مورد) برخی از این نامه‌ها یافت شد^(۷) که اغلب در حد اشاره‌اند و به اندازه عالم‌آرای شاه اسماعیل طول و تفصیل ندارند. همچنین در موارد اندکی به نامه‌هایی اشاره شده که در عالم‌آرا موجود نیست.^(۸) با توجه به تأثیرپذیری فراوان عالم‌آرا از جهانگشای خاقان، بیشترین میزان شباهت لفظی و مضمونی در نقل نامه‌ها - به‌ویژه تا وقایع سال ۹۱۰ ق. - در این دو متن دیده می‌شود. در برخی موارد نیز متن نامه‌ها به‌کلی متفاوت‌اند.^(۹)

ناهمسانی در متن و مضمون نامه‌ها بیشتر از همه در مورد منازعات شاه اسماعیل با شاهی‌بیگ‌خان و گورکانیان دیده می‌شود. با توجه به مقایسه نامه‌های ردوبدل‌شده میان شاه اسماعیل و بابرشاه گورکانی در عالم‌آرای شاه اسماعیل و تاریخ الفی، می‌توان به تأثیر گفتمان پدیدآور آنها پی برد. در متونی که تحت حمایت دربار صفوی و توسط مورخان نزدیک به آنها نوشته شده‌اند، انتخاب واژگان و مضمون نامه‌ها در راستای بازنمایی شاه اسماعیل به‌عنوان صاحب قدرت و اقتدار و بابرشاه به‌عنوان جانب‌فروست است؛ اما در تاریخ الفی این دو پادشاه به‌عنوان همتایانی هم‌شأن و برخوردار از قدرتی یکسان بازنمایی شده‌اند (عالم‌آرای شاه اسماعیل، ۱۳۸۴: ۴۰۲، ۴۱۰ و ۴۷۴؛ تنوی، ۱۳۸۲: ۵۵۰۷/۸ و ۵۵۴۰/۸).

در میان متون تاریخی ذکرشده، هیچ نام و نشانی از برخی از نامه‌هایی که در این مقاله بررسی شده‌اند، نیافتیم؛ نامه به کوتوال قلعه گلستان، رقم شاه اسماعیل به کیاشرف، نامه حسین‌بیگ لکه به بایرک سلطان، نامه شاه اسماعیل به ملک‌شاه‌رستم لر، نامه دوم علاءالدوله ذوالقدر به شاه اسماعیل، نامه خان‌محمد استاجلو به محمدخان ذوالقدر، نامه شاهی‌بیگ‌خان به قاسم‌خان، نامه شاهی‌بیگ‌خان به شاهزادگان تیموری، نامه دوم شاهی‌بیگ‌خان به شاه اسماعیل، نامه شاه اسماعیل به آقارستم روزافزون، عریضه شاه اسماعیل به امام رضا (ع)، پاسخ شفاهی شاهی‌بیگ‌خان، نامه دوم خانان از یک به شاه اسماعیل، نامه خان‌میرزا به بابرشاه و پاسخ او، عریضه خان‌میرزا به امیرنجم‌ثانی، نامه دوم بابرشاه به شاه اسماعیل، نامه خان‌میرزا به بابرشاه، پاسخ سلطان بایزید، نامه خان محمد استاجلو به شاه اسماعیل، نامه شاه اسماعیل به سلطان بایزید، نامه سلطان مراد عثمانی به شاه اسماعیل و نامه اول سلطان سلیم به شاه اسماعیل تنها در عالم‌آرای شاه اسماعیل آمده‌اند و حتی اشاره یا نقل به مضمونی از آنها صورت نگرفته است. همچنین، در متن عالم‌آرا شاهی‌بیگ‌خان نیست که اثبات کند مؤلف به اسناد دیوانی دسترسی داشته، یا صاحب شغلی دیوانی یا مطلع از آداب نامه‌نویسی درباری بوده است؛ اگرچه در تعداد کمی از نامه‌ها ساختار و آداب نامه‌های رسمی رعایت شده، اما سبک کلی متن ساده و در مواردی عامیانه است. شاید بتوان به سبب وجود نشانه‌هایی از شیوه نقلی در روایت عالم‌آرا (۲۳۴، ۲۴۰، ۵۱۵) آن را در پیوند با برخی از متون

تاریخی نقالی و متأثر از آنها نیز دید و تصور کرد که مؤلف با توجه به الگوی آنها، اقتضانات داستان، درک تاریخی و اغراض خود بر خی از آنها را برساخته است.

۲-۳- تبیین یا اغراض نامه‌نگاری (کارکردها)

در سطح تبیین به چرایی نحوه نگارش متن و استفاده از انواع ابزارهای زبانی (سطح توصیف) و متون متقدم بر متن تألیفی (سطح تفسیر) و در حقیقت به کارکرد این نامه‌ها می‌پردازیم. مهم‌ترین مؤلفه این سطح از بررسی، روابط قدرت است؛ موقعیت فرستنده و مخاطب نامه، با استفاده از زبان و بافت ادبی مشخص می‌شود. یکی از مؤلفه‌های سلطه و قدرت در متون، رعایت ادب و وجهه نویسنده و مخاطب در نامه‌هاست. بر اساس نظریات ادب‌ورزی تاریخی، قدرت و موقعیت اجتماعی، میزان دقت افراد در رعایت ادب و حفظ وجهه مخاطب را تعیین می‌کند. هرچه قدرت بیشتر باشد، توجه به این مسئله کمتر و بهره‌گیری از زبان آزادانه‌تر است. همچنین ادب‌ورزی در فرهنگ شرقی و زبان فارسی، مبتنی بر دو عنصر مهم تحقیر خویش و تعظیم دیگری است (مقدسی‌نیا و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۷۴-۱۷۵). این ادب‌ورزی در گونه نامه نیز به‌روشنی دیده می‌شود. در جزء اول نامه، آوردن نام مخاطب پیش از نام نویسنده، حذف نام نویسنده برای القای ناهم‌ترازی جایگاه و شأن وی با مخاطب و استفاده از القاب مربوط به جایگاه مخاطب به جای خطاب مستقیم برای تعظیم او از سازوکارهای ادب‌ورزی هستند (مقدسی‌نیا و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۸۷-۱۸۸). همچنین، تعارفات (شامل بسم‌الله، حمد خداوند، صلوات بر پیامبر، سلام به مخاطب و دعا) که بر هویت دینی مخاطب تأکید می‌کند، در حقیقت اعتراف به مشروعیت الهی اوست که آن را از خدا و پیامبر گرفته است (مقدسی‌نیا و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۸۱). طولانی بودن این بخش و اجتناب از ورود مستقیم به موضوع، یکی از ابزارهای رعایت ادب است و حذف آن، خدشه به شأن و مقام مخاطب محسوب می‌شود. در جزء دوم که متن نامه است، علت فرستادن نامه و طرح درخواست قرار دارد. نویسنده با ارائه ملتمسانه درخواست خود، به وجهه خویش لطمه می‌زند تا مخاطب را بالا ببرد (مقدسی‌نیا و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۸۸).

اغلب نامه‌های بالادست به زیردست ساختار کامل‌تری دارند و اطناب آن، برای تأکید و توضیح معناست. نامه‌های زیردست به بالادست کوتاه‌ترند تا وقت مخاطب گرفته نشود و اغلب گزارش یا درخواست‌اند. تفصیل کلام بیشتر متوجه دعا و ستایش مخاطب و اظهار عجز و بندگی فرستنده نسبت به اوست (صحرائی و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۵۴-۱۵۵). از دیگر مواردی که می‌تواند مسئله قدرت را در نامه‌ها به‌خوبی بازتاب دهد، استفاده از نحو زبان و استخراج معانی ثانویه جملات است. وجهیت فعل (Modality)، ایجاز و اطناب، وصل و فصل و تقدیم و تأخیر در این قسمت قرار می‌گیرند (شمیسا، ۱۳۷۶: ۱۶۰-۱۶۴؛ ۲۲۴-۲۲۵-۲۲۷)؛ طول روایت نیز (دیرش / Duration) میزان اهمیت موضوع در ذهن مؤلف را نشان می‌دهد. جملات خبری ساده، احساسات و افکار گوینده و موضع او نسبت به واقعیت

بیرونی را آشکار می‌کند. جملات امری نیز علاوه بر نشان دادن جایگاه برتر نویسنده، راهی برای جلب توجه و آگاه کردن مخاطب از تمایلات مؤلف است (شمیسا، ۱۳۷۶: ۶۱-۷۰). همچنین با توجه به میزان استفاده از فعل‌های کمکی (مانند باید، شاید، ممکن است)، قیدها (مانند بی‌شک، به‌هیچ‌وجه، هرگز، فقط، گویا، تقریباً، متأسفانه) و صفات تفضیلی می‌توان نگرش یا عقیده گوینده را درباره میزان درستی مفهوم جملات دریافت (دریر، ۱۳۹۲: ۷۴-۷۵). وجهیت نیز با مقوله قدرت ارتباط دارد. فرادستان از گفته‌های خود مطمئن‌اند و برای نشان دادن این اطمینان از وجهیت بالا (وجه اخباری و امری) استفاده می‌کنند؛ برعکس فرودستان از وجهیت ضعیف یا پایین (التزامی مانند الزام، تردید، آرزو، توصیه، شرط و دعا) استفاده می‌کنند (دریر، ۱۳۹۲: ۷۵). در این مقاله، تبیین این نامه‌ها در قالب منازعات شاه اسماعیل یکم با رقبا و دشمنان خود و با ترتیب تاریخی انجام شده است.

۲-۳-۱- منازعات شاه اسماعیل بامدعیان داخلی سلطنت

در بخش ابتدایی کتاب، مکاتباتی میان سلطان جهان‌شاه قره‌قویونلو (م. ۸۷۲ ق.) و شیخ جنید صورت می‌گیرد (بین ۸۵۱ - ۸۶۰) ^(۱۰) که اشاره‌ای به تأیید سلطنت صفویه از جانب خداوند است و در دیگر نامه‌ها بازتولید می‌شود. شیخ جنید در پاسخ به نامه پادشاه ایران، به قضای الهی اشاره می‌کند که اگر اقتضا کند پادشاهی از نسل شیخ صفی به وجود آید، نمی‌توان مانع آن شد. (عالم‌آرای شاه اسماعیل، ۱۳۸۴: ۲۳) این اشاره، نوعی پیش‌گویی تقدیرگرایانه از قدرت‌گیری این خاندان است. در نامه‌های شاه اسماعیل و مدعیان داخلی سلطنت در فاصله سال‌های ۹۰۷ تا ۹۱۶ ق.، روند تدریجی قدرت گرفتن او پیداست. این نامه‌ها در ابتدا کوتاه، همراه با لحن اقتاعی و با استفاده از جملات امری ساده و شرطی تشویقی و تحذیری نوشته شده‌اند. به‌عنوان مثال در نامه شاه اسماعیل به کوتوال قلعه گلستان (۹۰۶ ق.)، ^(۱۱) در ابتدا مقام شاه یادآوری می‌شود (دولت و اقبال بی‌زوال) و بلافاصله با یک جمله امری، تسلیم قلعه خواسته می‌شود. نامه از جملات شرطی تشویقی استفاده می‌کند (۵۴).

در مقابل، رقبا و دشمنان نیز، ضمن به رسمیت شناختن قدرت شاه اسماعیل به‌عنوان حاکمی محلی، سعی بر حفظ قلمرو خود دارند. نامه الوندشاه (م. ۹۱۰ ق.) به شاه اسماعیل ^(۱۲) از این دسته است (۹۰۶ ق.) که در ابتدا حالتی دوستانه دارد، اما نشان‌دهنده ذهنیت الوندشاه مبنی بر جایگاه برتر خویش است (اردبیل را به تو بخشیدیم / هرگاه مددی شما را ضرور شود، اعلام نمایید). الوند شاه به سبب خویشاوندی‌اش با شاه اسماعیل، سعی در نصیحت او دارد که از علاقه او به صلح ناشی می‌شود و نه ضعفش. نامه با جمله‌ای تهدیدآمیز و اعلام جنگ تمام می‌شود که از اغراض ثانویه جمله الوند شاه (ما نیز بیست‌هزار کس را آماده نموده‌ایم) به دست می‌آید. (۵۷ - ۵۸). تأکید بر جنبه دینی قیام شاه اسماعیل از دیگر ویژگی‌های این نامه‌هاست. به‌عنوان مثال، در پاسخی که شاه اسماعیل به نامه الوندشاه آق‌قویونلو ^(۱۳) می‌نویسد (۹۰۶ ق.) - و گویی بیانیه سیاسی حکومتی تازه است - شاه

اسماعیل از موضع بالا به مخاطب تفهیم اتهام می‌کند (بی‌ادبی و بی‌حرمتی و بی‌مروتی بی‌سبب به اولاد شیخ صفی)؛ با این حال از آن می‌گذرد و می‌نویسد که «مرا داعیه سلطنت و پادشاهی نیست»، اما با توجه به قراین جمله - مثلاً عبارت نواب همایون ما - نمی‌توان آن را دارای معنای اولیه دانست. در پیوست به همین جمله، شاه اسماعیل سبب خروج خود را ترویج تشیع ذکر می‌کند. برگزیدن مذهب شیعه مایه سعادت دوج جهانی و نشانی از حقانیت کلام، مذهب و کردار شاه اسماعیل در ذهنیت اوست (۵۸).

در کنار اعلام هدف اصلی یعنی گسترش تشیع، نوعی تمایل به قدرت سیاسی و دنیوی نیز مطرح می‌شود. نامه مختصر شاه اسماعیل (۹۰۸ ق.) به سلطان مراد آق قویونلو (م. ۹۲۰ ق.)، (۱۴) ضمن تحقیر او (با دادن لقب نامراد) مشتمل بر برگرداندن خطبه و سکه به نام شاه اسماعیل است. (۶۱). هم‌زمان با درخواست‌های سیاسی، دعوت این مدعیان به تشیع نیز آغاز می‌شود. در رقم شاه اسماعیل به کیاشرف (۹۰۹ ق.)، پذیرش تشیع مایه روسفیدی هر دو جهان و کسب آبرو عنوان می‌شود. پس از ترغیب و تشویق، نامه تهدیدآمیز می‌شود و با ذکر مجازات شدیدی که برای حسین کیا در نظر گرفته شده، (۱۵) نتیجه رویگردانی از درگاه شاه بیان می‌شود (۱۲۶). از این نامه به بعد، تهدید در نامه‌ها زیادتر می‌شود. با این حال در نامه‌های شاه اسماعیل و وابستگانش، ابتدا پیشنهاد اطاعت و صلح و سپس جنگ مطرح می‌شود. می‌توان گفت یکی از کارکردهای این نامه‌ها، نشان دادن وجهه رحمانی شاه اسماعیل و تقدم صلح بر جنگ در نظر او و یادآور سنت پیامبر (۱۶) است. (مانند نامه حسین بیگ لاله در اطراف بغداد به بایرک سلطان (۹۱۴ ق.)، (۱۶۱). از دیگر مضامین مشروعیت‌ساز در نامه‌های شاه اسماعیل، می‌توان به رساندن نسب خود به امامان شیعه، خروج با اجازه ایشان، نابود کردن دشمنان آنها و دارندگی مسند هدایت و ارشاد مردم اشاره کرد (نامه شاه اسماعیل به ملک‌شاه رستم لر (۹۱۴ ق.)، (۱۷۷-۱۷۸).

در مراحل بعد، شاه اسماعیل هیچ مسامحه‌ای با رقبای خود نمی‌کند. یکی از این رقبای علاءالدوله ذوالقدر، پس از پناهنده شدن سلطان مراد آق قویونلو به او، نامه‌ای به شاه اسماعیل می‌نویسد (۹۱۳ ق.) (۱۷) و با برشمردن خصایل نیک شاه اسماعیل، او را جوانمرد می‌خواند. در ادامه، با به رسمیت شناختن خروج او و تسخیر بخشی از ایران (قلمرو آق قویونلو)، همچنان حکومت آق قویونلو را مشروع می‌شمارد و با هم‌تراز دانستن آن دو (اشاره به خویشاوندی آنها، بی‌مروتی نکردن و تقسیم قلمرو) آنان را به نوعی زیردست خود می‌شمارد (فرستادن لشکر برای مقابله با دشمنان آنها). جملات امری و خبری نامه، نشان از قاطعیت نویسنده دارد. (۲۰۰)؛ اما پس از جنگ پسران علاءالدوله با قزلباشان و شکست آنان، این مدعی سلطنت قدرت خود را از دست می‌دهد و سپس با درگیری با سلطان عثمانی، از صحنه منازعات سیاسی حذف می‌شود. نامه دوم علاءالدوله (۹۱۳ یا ۹۱۴ ق.) به خوبی بیانگر قدرت‌گیری شاه اسماعیل است. کاربرد القابی مانند نواب گیتی‌ستان، شکننده گردن

گردنکشان، برگزیده لطف حضرت یزدان، فرزند حضرت امیرمومنان برای شاه اسماعیل، در حقیقت مشروعیت او را اثبات می‌کنند. احتمالاً راوی در این قسمت اندکی از معتقدات خویش را وارد زبان شخصیت روایت کرده است: شاه اسماعیل برگزیده خداست و نمی‌توان بر او پیروز شد؛ جنگ با او نیز در اثر اغوای مفسدان بوده است. علاءالدوله دیاربکر را پیشکش غلامان شاه می‌کند؛ گویی این تحفه نه در شأن شاه که در شأن غلامان اوست. لحن عاطفی که طلب ترحم را در سطح ثانوی خود القا می‌کند، نشان‌دهنده اوج اقتدار شاه اسماعیل یکم است. در جملات پایانی، علاءالدوله سه بار خود را بنده (یکبار با صفت گنهگار) می‌خواند. (۲۱۰ - ۲۱۱). در مواقعی نیز راوی - علاوه بر برشمردن کرامت‌های شاه اسماعیل و خاندانش - تلاش می‌کند تا مخاطب را از راه استدلال و نه از راه تطمیع یا تهدید، اقناع کند. نمونه این نامه‌ها، نامه نصیحت‌آمیز و مفصل خان‌محمد استاجلو (م. ۹۲۰ ق.) در جواب محمدخان ذوالقدر است (۹۱۴ ق.) که موارد پیش‌گفته در آن دیده می‌شود. استفاده وسیع از نشانیگان مذهبی (با تأکید بر یادگار ماندن نام نیک در دنیا، داشتن خرد تیزبین، استفاده از عقل در کارها، ناپایدار بودن دنیا و عدم تکیه بر آن، مذمت حرص و آز، مهیا بودن برای سفر آخرت و در نظر گرفتن آن، تأکید بر رضای خداوند، ارادت به امامان شیعه و جنگ با دشمنان آنها، تضمین دنیا و آخرت با پیوستن به شاه شیعه) در راستای مشروعیت‌سازی برای شاه اسماعیل است. عدم همراهی با شاه صفوی، جنگ با او و کشتن طرفدارانش (قرلباش‌ها) عین ظلم و کشته شدن دشمنانش - در عین پُرشماری‌شان - نوعی حقانیت اوست؛ چراکه «سپاه کفر» همیشه از «سپاه اسلام» بیشتر بوده است. با استفاده از لفظ «جهاد و شهادت»، جنگ‌ها و همه اتفاقات پی‌آیند آن نیز مجاز شمرده می‌شود (۲۲۶-۲۲۷).

۲-۳-۲- منازعات صفوی- تیموری

آغاز مراسلات این دو دودمان، نامه‌ای از سلطان حسین بایقرا به شاه اسماعیل است (۹۱۰ ق.) که به گفته مؤلف عالم‌آرا، توسط امیرعلیشیر نوایی نوشته شده^(۱۸) و به دلیل استفاده از خطاب میرزا برای شاه اسماعیل،^(۱۹) موجب دلخوری شاه، لشکرکشی او به طبرس، قتل عام مردم آن شهر و نیت لشکرکشی به هرات می‌شود. سلطان حسین پس از اطلاع از وخامت اوضاع، نامه‌ای رسمی به شاه اسماعیل می‌فرستد. (۹۱۰ ق.)^(۲۰) این نامه، از مفصل‌ترین نامه‌ها در عالم‌آراست که در آن به‌خوبی خطاب فرودست به فرادست و تواضع گوینده دیده می‌شود. کاربرد عباراتی چون «مخلص دعاگو»، «غلام پیر»، «فقیر و حقیر و شکسته» برای خود و عبارات و القاب مفصل در مورد شاه اسماعیل نشان از ایمان به قدرت مخاطب است. در این القاب و صفات می‌توان نسب‌نامه و ادعای سیادت صفویان و هم‌تراز‌انگاری شاه اسماعیل با پادشاهان افسانه‌ای پیش از اسلام را دید که با رسیدن به مقام ظل‌اللہی به اوج می‌رسد. در ادامه با دعا برای طول عمر «شهریار معدلت‌پناه» و صاحب صفات جوانمردی، مروت، شجاعت، سخاوت و مبارک‌قدمی، خواسته خود را با تواضع و طلب ترحم بیان می‌کند (فرمانروایی خراسان تا پایان زندگی‌اش). برای تقویت خواهش و التماس، بر پیشینه صوفیانه شاه و

بی‌توجهی او به دنیا (قلمرو بیشتر) تأکید می‌کند که تفاوت منش او با پادشاهان دیگر است. در نهایت از گرایش خود به تشیع و علاقه به رواج آن می‌گوید و شاه را صاحب توفیقی می‌داند که نصیب خود نشده است و بر برتری او بر خود صحنه می‌گذارد (۱۴۳-۱۴۴). لحن عاطفی نامه و استفاده مکرر از صنایع بیانی (تشبیه، استعاره، مجاز، کنایه) و بدیعی (سجع، تلمیح) و عدم استفاده از افعال امری بر تأثیر آن بر مخاطب می‌افزاید.

شاه اسماعیل در پاسخ نامه (۹۱۰ ق.)،^(۲۱) لحن و خطاب احترام‌آمیز دارد و با عباراتی بر آن می‌افزاید (عرضه داشت محب دعاگوی اسماعیل، عرض عبودیت). بخش صفات و القاب نامه مودبانه و طولانی است. کاربرد عبارت «الخاقان ابن خاقان و سلطان ابن سلطان» نشان از موروثی بودن پادشاهی در خاندان تیموری و حق او بر پادشاهی دارد. شاه اسماعیل با افزودن صمیمیت، سلطان را «ابوی مکانی» خطاب و در حق او دعا می‌کند. شاه ضمن پذیرش درخواست سلطان حسین، علت آمدن خود به خراسان را صرفاً گوشمالی چند نفر از جمله امیرعلیشیر نوایی عنوان می‌کند که به خاطر سلطان از آن می‌گذرد (۱۴۷-۱۴۸). به همراه نامه، هدایای گران‌قیمتی نیز فرستاده می‌شود که تأثیر نامه را دوچندان می‌کند. در کل کتاب، این نامه از حیث هم‌تراز‌انگاری نظیر ندارد که شاید نشان‌دهنده نگرش مثبت دربار صفویه نسبت به تیموریان باشد. البته در جای‌جای متن از عبارات احترام‌آمیز برای شخص چنگیز خان و امیر تیمور استفاده شده که برخاسته از ذهنیت مثبت ایرانیان از این دو شخصیت در آن قرون است.

۲-۳-۳- منازعات صفوی- ازبکی

نخستین نامه‌های شاهی بیگ‌خان ازبک در عالم‌آرا، روند قدرت‌گیری او را به‌خوبی نشان می‌دهد. او برای کسب حمایت قاسم‌خان، پادشاه دشت قبچاق، برای کشورگشایی عریضه‌ای می‌نویسد (پیش از ۹۰۶ ق.) و آرزوی خود، یعنی برانداختن تیموریان و به دست گرفتن قدرت سیاسی در ترکستان (تاج‌وتخت موروثی خود) را آشکار می‌کند. (۲۵۲-۲۵۳) همچنین، در نامه‌ای دیگر (به سلطان‌علی میرزا پسر سلطان محمود میرزا پسر ابوسعید گورکانی)^(۲۲) (۹۰۶ ق.) برای تأکید صحبت‌های خود، به روح چنگیز خان سوگند می‌خورد و از این طریق به تبار و مشروعیتش اشاره می‌کند (۲۵۸). نامه شاهی بیگ‌خان به شاهزاده‌های گورکانی (بدیع‌الزمان میرزا و مظفرحسین میرزا) (۹۱۲ ق.) نشان‌دهنده طرح عظیم او برای تشکیل امپراتوری در آسیا (از ترکستان تا عربستان) است. در این نامه شاهی بیگ‌خان با اعلام صریح ادعای خلافت در جهان اسلام (خلیفه عصر/جانشینی خلفای کبار) و قصدش برای ترویج تسنن و اسلام درصد کسب مشروعیت برای حکومت خویش است و نپذیرفتن سروری ازبکان را موجب از دست رفتن دین و دولت می‌داند (۲۹۴).

مکاتبات شاه‌ی بیگ‌خان و شاه اسماعیل پس از تصرف هرات و گردانیدن خطبه آغاز می‌شود. (۹۱۵ ق.)^(۲۳) شاه‌ی بیگ‌خان، قدرت شاه اسماعیل را کم می‌انگارد، از موضع بالا صحبت می‌کند، شاه صفوی را «اسماعیل میرزا، داروغه عراق»^(۲۴) و خود را «نواب همایون» خطاب می‌کند و پس از اعلام فتح هرات، می‌نویسد که قصد زیارت مکه را دارد. سپس، با لحنی آمرانه از شاه اسماعیل می‌خواهد که راه‌ها و پل‌ها را تعمیر کند. تسلط بر حرمین، مشروعیت حکومت در اذهان مردم را به همراه دارد (خرابشه، ۱۳۸۵: ۱۰) که شاه‌ی بیگ‌خان خواهان آن است (ما را نظر به ملک عراق خراب نیست/گر مکه و مدینه نگیرم حساب نیست). مقصد اصلی خان و شأن او، مصر و شام و حلب است نه حکومت عراق و آذربایجان و آن را به شاه اسماعیل به‌عنوان دست‌نشانده خود می‌دهد (حکومت‌پناه، حُسن خدمت و وعده به شفقت و خلعت). این نامه را نه ایلچی رسمی که «ازبک مفلوکی» به بارگاه شاه اسماعیل می‌آورد که از دیدن جلال و شکوه حکومت صفوی متحیر می‌ماند؛ همین مسئله را نیز می‌توان گواهی بر درک ناصحیح شاه‌ی بیگ‌خان از قدرت خویش و رقبایش دانست (۳۰۹-۳۱۰). پاسخ کوتاه شاه اسماعیل به نامه (۹۱۵ ق.)، نشان از برتری جویی و تحقیر دشمن دارد: «هرکس ز جان غلام شه بوترا ب نیست/گر صد هزار مکه بگیرد حساب نیست.» شاه اسماعیل در این پاسخ، تشیع را عامل اصلی مشروعیت می‌شمارد.

نامه دوم شاه‌ی بیگ‌خان (۹۱۶ ق) همان مطالبات پیشین را یادآوری می‌کند. اگرچه شاه‌ی بیگ‌خان سعی می‌کند از موضعی بالاتر صحبت کند (اسماعیل میرزا، داروغه عراق، حُسن خدمت و ارزانی داشتن حکومت عراق)، با تغییر خواسته از تعمیر راه‌ها و تدارکات سفر شاه‌ی بیگ‌خان، به آوردن نام وی در خطبه و سکه، موضع ضعیف او آشکار می‌شود. جزای مخالفت با خان ازبک، «سیاست گوناگون» است که احتمالاً برای بزرگنمایی آن در ذهن مخاطب به صورتی مبهم آمده است (۳۳۵).

لحن شاه اسماعیل^(۲۵) در جواب به این نامه (۹۱۶ ق) تمسخری پنهان دارد و جملات که در سطح اولیه با تواضع و پذیرش اقتدار و فرمان شاه‌ی بیگ‌خان نوشته شده‌اند (القاب مثبت خان‌کلان و سلطان دوران و خلف سلسله چنگیز خان، پادشاه به استقلال کل ترکستان و خراسان / شفقت او به خود / انجام فرامین خان)، در لایه دوم نوعی مبارزه طلبی و به رسمیت نشناختن را با خود دارد: شاه اسماعیل آماده جنگ است (منتظر مقدم شریف است)، به حمله ازبکان به یزد و کرمان و تاراج مردم (خلاف شرع پیامبر/خون مسلمانان به ناحق ریختن) اعتراض می‌کند و پیروزی خود در جنگ قریب‌الوقوع را تقدیر الهی می‌داند (۳۳۶).

شاه‌ی بیگ‌خان اما به‌خوبی لایه دوم نامه را درک نمی‌کند و پیغامی تحقیرآمیز می‌فرستد. (۹۱۶ ق.)^(۲۶) او نامه شیخ‌اغلی را عریضه و مضمون آن را ضعیف‌نالی و التماس و رفتار خود را از سر ترحم و بنده‌پروری می‌داند. وی سپاه و درگاه خود را با صفات «دریا خروش» و «عالم مطیع» وصف می‌کند

(۳۳۷). این نامه بالاترین سطح قدرت‌نمایی خان ازبک است و پس از آن نشانه‌های قدرت در نوشته‌ها و پیغام‌های او کم می‌شود.

اختصار پاسخ سوم شاه اسماعیل (۹۱۶ ق) (۲۷) و آهنگ تند و طول کم روایت آن، نشان‌دهنده غضب فرستنده است. نویسنده با طرح یک سؤال (سبب از تشریف نیاوردن چیست؟)، حرکت نکردن شاه‌ی بیگ‌خان را از سر ترس و ناتوانی او برای فتح ایران می‌داند. موضع اصلی شاه در آخر نامه آشکار می‌شود: «خود نیز با جاه و جلال روانه استقبال است» که معنای ثانویه آن، اعلام جنگ است. استفاده از لفظ استقبال می‌تواند نوعی طنز و کنایه نسبت به مخاطب را در برداشته باشد (۳۳۷).

از اینجا نشانه‌های اقتدار شاه اسماعیل در نامه‌ها زیاد می‌شوند. به‌عنوان مثال، حین تدارکات جنگ مرو، شاه اسماعیل نامه‌ای به آقارستم (م. ۹۱۶ ق)، حاکم مازندران، می‌نویسد (۹۱۶ ق). و بر قدرت و جایگاه خود (نواب همایون ما، با جاه و جلال، رقم قضاامضاء، درگاه عالم‌مطیع ما، سپاه دریاخروش قزلباش و اولیای دولت قاهره: ۳۴۲- ۳۴۳) و مشروعیت کشورگشایی اش (به توفیق پروردگار و مدد حضرات ائمه) تأکید می‌کند. شاه اسماعیل پاداش ملحق شدن آقارستم و سپاهش به خود را، «پادشاهی کل مازندران» اعلام می‌کند. احتمالاً راوی بر طبق سنت داستان‌های عامیانه حاکمان محلی را پادشاه می‌نامد و با بزرگنمایی دشمنان و رقیبان شاه اسماعیل، سعی در مبالغه قدرت او در پیروزی بر آنها دارد. جواب منفی آقارستم، حاوی تحقیر شاه اسماعیل و بزرگنمایی قدرت شاه‌ی بیگ‌خان است که پس از جنگ مرو به‌سختی توسط شاه اسماعیل پاسخ داده می‌شود. (۲۸)

اطرافیان شاه اسماعیل که از عواقب جنگ با شاه‌ی بیگ‌خان و شکست احتمالی بیم دارند، سعی دارند او را منصرف کنند. شاه اسماعیل عریضه‌ای به امام رضا (ع) می‌نویسد (۹۱۶ ق) و در خصوص این تصمیم از ایشان مشورت می‌گیرد! پس از نوشتن عریضه، آن را بر بالای قبر امام می‌گذارند، درهای حرم را می‌بندند، قزلباشان به نگهبانی می‌پردازند و روز بعد به سراغ آن می‌روند. این پاسخ در پشت عریضه به خط امام نوشته شده بود! «شما را جنگ فرموده‌ایم، روانه شوید که فتح و ظفر با شما خواهد بود.» (۳۴۸- ۳۴۹) آوردن چنین روایتی، حاکی از تلاش مؤلف در جهت کسب مشروعیت برای خاندان صفوی و تقدس شاه اسماعیل است که در کنار روایات مربوط به خواب‌های شاه اسماعیل و دیگران در تأیید خروج او یا الهاماتی که برای پیروزی در جنگ‌ها به او می‌شود، قرار می‌گیرد.

نامه شاه اسماعیل به شاه‌ی بیگ‌خان در پای قلعه مرو (۲۹) با لحنی محکم و آمرانه نوشته شده (۹۱۶ ق) و در جملاتی نیز با تمسخر نسبت به مخاطب همراه است (پادشاه ترکستان، صاحب غرور، بلندپروازی و نخوت). شاه با اشاره به عزم شاه‌ی بیگ‌خان برای رفتن به مکه و امر برای تعمیر راه‌ها و نیامدنش (خبری از موکب نحوست فرجام نشد)، یکی از لوازم مردانگی و پادشاهی را پایداری بر حرف

خویش می‌داند و به‌طور ضمنی شاه‌ی بیگ‌خان را نامرد می‌خواند. نیز با اشاره به قزلباشان شیرشکار، ترس و واهمه را در مخاطب تقویت و او را تهدید می‌کند. باید گفت که این نامه رسمی (به تصریح متن مشتمل بر حمد خدا، نعت پیامبر و منقبت ائمه و دعا برای مخاطب) با آهنگی کُند روایت می‌شود و حاوی وعده عفو و اغماض نیز هست (۳۵۵-۳۵۶).

شاه‌ی بیگ‌خان در پاسخ این نامه، پیغامی شفاهی می‌فرستد (۹۱۶ ق.) و سعی دارد با تحقیر شاه اسماعیل، ترس خود را نادیده بگیرد. با صحبت از سپاه **قیامت** اثر ترکستان و اشاره به جوانی شاه اسماعیل و عدم آگاهی او از انواع فنون جنگی، نشان **مردانگی** شاه را در ادامه محاصره می‌داند. از اغراض ثانویه این جمله، عدم توانایی شاه اسماعیل بر تصرف مرو است. کوتاهی پیغام می‌تواند نشانی از ترس و احتیاط شاه‌ی بیگ‌خان در صحبت با شاه اسماعیل باشد (۳۵۶).

پس از این، جنگ مرو رخ می‌دهد (شعبان ۹۱۶ ق.)، شاه‌ی بیگ‌خان کشته می‌شود و نوع جدیدی از منازعات در این منطقه شکل می‌گیرد؛ حاکمیت و اقتدار شاه صفوی در نواحی شرقی ایران تثبیت می‌شود و بخش‌هایی از ماوراءالنهر و ترکستان نیز مورد رقابت بابر گورکانی و ازبکان قرار می‌گیرد. خانان ازبک با فرستادن عربضه و پیشکشی به شاه اسماعیل (۹۱۷ ق.)^(۳۰) سعی در حفظ قلمرو خود را دارند: ازبکان خود را بنده و ملازم شاه دانسته و تعهد می‌کنند در سکه نام او و در خطبه نام امامان شیعه را به کار برند. در برابر، تقاضای حکومت ترکستان (عطیه عظمی) را دارند و به شاه وفادار خواهند بود. این نامه از اصول ادب‌ورزی: تحقیر خویش (بندگان، غاشیه‌بندی، غلامی، اطاعت) و تعظیم مخاطب (نواب‌گیتی‌ستان / کامیاب / گیتی‌پناه / همایون، نام / ذات مبارک، شرط مروت) پیروی می‌کند (۳۹۴).

آخرین حلقه منازعات صفوی-ازبکی در متن، پس از کشته شدن امیرنجم ثانی (م. ۹۱۸ ق.) و یورش دوباره ازبکان به خراسان افزوده می‌شود. خوانین ازبک که تاب مقاومت در برابر سپاه قزلباش را ندارند، نامه‌ای نوشته و توسط خواجه عبدالرحیم نقش‌بند به دربار شاه اسماعیل می‌فرستند (۹۱۹ ق.). این نامه بر اساس اصول نامه‌نویسی از پایین به بالا، مقدمه‌ای طولانی و متنی کوتاه دارد. اهمیت مقدمه و آوردن القاب و صفات، تأکید بر شایستگی شاه اسماعیل و مشروعیتش از زبان دشمنان اوست. خوانین ازبک خود را «بندگان ضعیف بیچارگان، بندگان صاحب تقصیر، غلامان دچار سرگردانی (اشاره به از دست دادن قلمروشان)» می‌نامند. در القابی که برای شاه اسماعیل ذکر می‌شود، عوامل مشروعیت‌ساز مختلف (اشاره به شاهان باستانی ایران، سلسله نسب صفویه و سیادت، مقام مرشد کامل و اشاره به حکومت جهانی شاه) با هم دیده می‌شود (۴۹۶-۴۹۷).

۲-۳-۴- منازعات صفوی-گورکانی

در متن عالم‌آرای شاه اسماعیل نامه‌هایی از ظهیرالدین بابر، مؤسس سلسله گورکانیان هند و عموزاده‌اش، اویس میرزا (خان میرزا، م. ۹۲۷ ق.)، داریم که تا حدی ذهنیت صفویان را نسبت به آنان آشکار می‌کند. پس از جنگ مرو، گورکانیان که در پی به دست آوردن قدرت در ترکستان‌اند، از

قدرت‌گیری شاه اسماعیل بیمناک شده و تصمیم می‌گیرند که با دوستی و تابعیت صفویان، به مقاصد خود برسند. در این میان اویس میرزا، پیشنهاد رفتن به دربار شاه صفوی را می‌دهد (رفتن به خدمت شیخ‌اغلی). بابر که خود را پادشاهی مشروع، جانشین تیمور و هم‌نشان با شاه اسماعیل می‌داند، نگرانی خود را از رفتار برتری جویانه شاه بیان می‌کند (ترسیدم... آنچه لایق باشد، عزت نکند) (۹۱۶ یا ۹۱۷ ق.)؛ بنابراین خان میرزا به ایران می‌آید تا از چگونگی اوضاع مطلع شود. عریضه‌ای که او به امیرنجم‌ثانی می‌نویسد (۹۱۶ یا ۹۱۷ ق.)، تابع اصول ادب‌ورزی تاریخی است. (بنده سر قدم ساخته، به خدمت نواب اشرف آمده‌ام؛ هرگاه بنده را قابل بدانند به عرض اقدس رسانند که به خدمت نواب کامیاب آمده و به شرف پای‌بوس مشرف گردیده، سرافراز گردم) (۳۸۸)

بابر که اکنون حمایت شاه اسماعیل را به دست آورده، در عریضه‌ای از او درخواست سپاه می‌کند تا با خانان ازبک که بر قلمروش تاخته‌اند، بجنگد (۹۱۷ ق.).^(۳۱) در این نامه انواع صفات برای تحقیر ازبکان به کار رفته که می‌تواند دیدگاه راوی باشد (بدعهد بی‌ایمان، هالک و زبان‌کار درگاه معلی و لوث وجود سپاه بدعهد ازبک). همچنین درخواست نیروی نظامی توسط بابر، از ذهنیت مثبت وی - و چه بسا مردم زمانه - از قدرت نظامی صفویان حکایت دارد (۴۰۲).

در نامه دیگر بابر پس از شکست از خانان ازبک (۹۱۸ ق.)، اشاره به بخشایش و کرم پادشاهان بزرگ، امداد حضرات ائمه، الطاف و احسان و مروت شاه شده و در برابر، بابر بی‌تدبیر، بی‌عقل و غلام کمترین نامیده می‌شود. اظهار بندگی بنیان‌گذار سلسله گورکانیان به شاه اسماعیل، می‌تواند نشان‌دهنده دیدگاه دربار صفویان باشد که گورکانیان را مدیون خود و با شأنی پایین‌تر می‌دانسته‌اند (۴۱۰). کما اینکه در نامه خان میرزا به بابر (۹۱۹ ق.)، پیش‌بینی منجمان مبنی بر اینکه «دولت دودمان صاحبقرانی از پرتو اوجاق شیخ صفی بلندمرتبه خواهد شد»، این دریافت را تقویت می‌کند (۴۷۴).

۲-۳-۵- منازعات صفوی-عثمانی

دیار بکر عرصه آغاز منازعات صفوی-عثمانی، تاخت‌وتازهای سلیم، شاهزاده عثمانی، رفتارهای تلافی جویانه محمدخان استاجلو، حاکم قزلباش آنجا و فرستادن نامه و پیشکشی توهین‌آمیز او (سر آغوش و لچک و روپاک و خلخال و نیم‌تنه و پیراهن زنانه) به سلطان بایزید است (بین ۹۱۴ تا ۹۱۸ ق.).^(۳۲) متن نامه فراخوانی آشکار سلطان بایزید و پسرش به مبارزه است و رد آن نشانه نامردی. (۲۴۴-۲۴۵) نامه که نقل به مضمون شده، لحنی بی‌ادبانه دارد و در آن خبری از عناوین و القاب احترام‌آمیز یا رعایت قدرت و جایگاه مخاطب نیست. سلطان نامه را پنهانی می‌خواند و مضمون آن را با تلطیف بازگو می‌کند (کله کرده بود شیخ اغلی از فرزندم/خان محمد عریضه نوشته بود) و با پیغامی کوتاه، سعی در ختم غائله دارد (بین ۹۱۴ تا ۹۱۸ ق.). او ضمانت می‌کند که تهاجمات تکرار نخواهند شد. به‌طورکلی، سلطان بایزید در متن عالم‌آرای شاه اسماعیل، پادشاهی صلح‌طلب و متعادل تصویر می‌شود. این روحیه آرام در قیاس با

پادشاهان هم‌زمانش (شاه اسماعیل، علاءالدوله ذوالقدر، سلاطین آق‌قویونلو و ازبکان) و پسرش، سلیم، به نمایش درمی‌آید (۲۴۶).

پس از جنگ مرو و ادامه تحرکات نظامی عثمانی در مرزهای غربی ایران (۹۱۶ ق.). (۳۸۰) شاه اسماعیل یکی از صوفیان را به دربار عثمانی می‌فرستد (۹۱۶ ق.) تا پیغامی شفاهی حاوی تحقیر و تهدید را ابلاغ کند.^(۳۳) خلیل آقا پادشاه عثمانی را بدون القاب و تنها با عبارت «ای قیصر روم» مورد خطاب قرار می‌دهد و رخصت می‌خواهد که پیام پادشاه خود (مرشد کامل، نواب عادل، پادشاه متوسل به حضرات ائمه معصومین) را برساند. پس از ابلاغ دعا، روند معجزه گونه قدرت‌گیری شاه اسماعیل (به توفیق پروردگار عالم و به امداد حضرت ائمه معصومین، خروج با هفت صوفی، تصرف سرزمین‌ها از دروازه بلخ تا کنار رود درنا) نقل و نحوه رویارویی شاه با دشمنانش و عاقبت آنها نقل می‌شود. سپس نسبت به رفتارهای سلطان سلیم در حمله به مرزها اعتراض (بی‌ادبی، خودسری، ترک‌تازی) و مجازات آن در صورت تکرار گوشزد می‌شود. در اینجا، خلیل آقا سر شاهی بیگ‌خان را به دامان سلطان بایزید می‌اندازد و او را تهدید می‌کند (فرستادن سر سلطان عثمانی برای رأی هند، فرستادن سر رأی برای فغفور چین و فرستادن سر فغفور برای پادشاه پرتغال در صورت خطای آنها). پس از آن بخشی از جواهرات خزانه شاهی بیگ‌خان را به‌عنوان سوغات به سلطان بایزید پیشکش می‌کند (۳۸۴-۳۸۵) که نوعی نمایش تجمل و درنهایت شأن بالای اجتماعی پادشاه به حساب می‌آید (برک، ۱۳۸۲: ۱۴۹).

نامه بعدی شاه اسماعیل به سلطان بایزید - پس از جنگ با شاهزادگان چنگیزی و شکست آنها - با خطابی برابر نوشته شده است (۹۱۹ ق.).^(۳۴) شاه با ذکر القاب مخاطب، حاکمیت او بر حریم شریفین را می‌پذیرد؛^(۳۵) اما دیدگاه او نسبت به سلیم، به سبب تهاجمات او به دیار بکر (حرکت ناهنجار)، منفی است. شاه اسماعیل تنبیه او را (خفیف نمودن) به خاطر شأن سلطان عثمانی به تعویق می‌اندازد. سپس شاه اسماعیل با ذکر تعداد سپاه مغولان (دویست و بیست هزار نفر) و پیروزی خود با امداد الهی و ائمه معصومین بر آنها، قدرت نظامی و مشروعیت خویش را به رخ می‌کشد. برای ایجاد ترس بیشتر نشانه‌های شکست رقیبان (تکه‌ای از علم چنگیزخانی و قرقره خون‌آلود ابوالخیرخان) را «به رسم تحفه» همراه نامه می‌فرستد. آهنگ‌گُند روایت، تأکید شاه اسماعیل بر مضمون نامه را آشکار می‌کند (۵۰۱-۵۰۲).

در این مرحله، با توجه به وقایع داخلی سلطنت عثمانی - عزل بایزید، پادشاهی سلیم، ادعای سلطنت سلطان مراد، برادرزاده سلیم و جنگ قریب‌الوقوع آنها با هم - نامه‌ای از سلطان مراد به شاه اسماعیل می‌رسد که روابط ایران و عثمانی را وارد مرحله جدیدی می‌کند (۹۱۹ ق.). سلطان مراد که خود و پدرش صوفی شاه‌اند، تنها در برابر دفاع شاه (نواب کامیاب) از خود (غلام خاکسار)، قلمرو عثمانی را به او (آن حضرت) پیشکش می‌کند و خود را از «گماشتگان» شاه می‌داند (۵۰۴-۵۰۵).

سلطان سلیم، نامه‌ای - از موضع بالا - به شاه اسماعیل می‌نویسد (۹۱۹ یا ۹۲۰ ق.) و ضمن اشاره به خلع پدرش و ضعف او که در برخورد با شاه اسماعیل بی‌جوهر، بی‌عقل و بی‌تدبیر بوده، قدرت خود را به رخ می‌کشد. حرکات تحقیرآمیز (مزخرفات) شاه اسماعیل - فرستادن نشانه‌های شکست رقیبان - را حيله‌ای برای ترساندن پدرش می‌داند. سلطان سلیم با پادشاه نامیدن شاهی بیگ‌خان، او را مشروع و جنگ شاه اسماعیل با او را نادرست اعلام می‌کند. دو خواسته سلطان سلیم صریح و با لحنی آمرانه نوشته شده است (تحويل دادن سلطان مراد و تخلیه دیار بکر). تهدید به جنگ و دشمنی در صورت نافرمانی نیز نشان از خودبرتربینی سلطان سلیم و شدت خشم اوست. نامه با اینکه کوتاه نیست، اما آهنگی تند دارد (۵۱۱ - ۵۱۲). عبارات آغازین پاسخ شاه اسماعیل (۹۱۹ یا ۹۲۰ ق.)، نشان‌دهنده اوج‌گیری منازعات قدرت است. او به‌جای استفاده از صفات و القاب رسمی از عبارت «سلطان سلیم پدرکش بی‌سعادت» استفاده می‌کند. وی نامه سلطان عثمانی را «دو کلمه نامربوط» می‌خواند و بلافاصله موضع بالای خود را نشان می‌دهد (به نظر کیمیا اثر رسیده). همچنین با «باسعادت عاقل مال‌اندیش»^(۳۶) خواندن سلطان بایزید، مخالف خود را تهدید می‌کند (با خاک یکسان شدن/فرستادن سر نامبارک شما به جهت پرتکال فرنگ). در اینجا علاوه بر تأکید دوباره وجه دینی مشروعیت خویش (به زور بازوی خیبرگشای حضرت امیر المومنین)، ادعای تسخیر قلمرو عثمانی را مطرح می‌کند. شاید بتوان نام بردن از پادشاهان اروپایی را (به‌ویژه پرتغالی‌ها که در آن دوره در اوج قدرت دریایی بوده‌اند)، دلیلی بر وجود اندیشه «پادشاه جهانگیر» در ذهن شاه اسماعیل یا راوی متن عالم‌آرا دانست. در ادامه دیار بکر را جزئی از قلمرو ایران (آق‌قویونلو) می‌داند و از پس فرستادن سلطان مراد سر باز می‌زند. شاه اسماعیل با ذکر التجای همیشگی پادشاهان عالم، به درگاه صفویان، سابقه و اعتبار خاندانی خود را به رخ می‌کشد (۵۱۲ - ۵۱۳). کمی پیش از جنگ چالدران، ایلچی سلطان سلیم به نزد شاه اسماعیل می‌رسد (۹۲۰ ق.). در نامه^(۳۷) که بدون مقدمات آن نقل شده، سلطان سلیم انجام خواسته‌های خود را می‌خواهد تا دوستی باقی بماند «و الا وعده ... در تبریز است». در پایان نیز با جمله‌ای امری می‌خواهد جواب نامه به‌سرعت نوشته و ارسال شود (۵۱۵). در پاسخ، شاه اسماعیل پیغامی شفاهی می‌فرستد (۹۲۰ ق.)^(۳۸) و با وجود عدم آمادگی برای جنگ (به تصریح متن)، تنها با لحنی کنایی به سلطان سلیم خوش‌آمد گفته (تشریف آورده/شفقت فرموده/صفا آوردید) و نتیجه جنگ را به تقدیر الهی بسته می‌داند. نکته حائز اهمیت در نامه آخر شاه اسماعیل به سلطان سلیم، لحن مؤدبانه و انتخاب محتاطانه واژگان است که مقدمات افول قدرت اوست (۵۱۵).

در اینجا راوی نامه دیگری از سلطان سلیم به شاه اسماعیل را نقل می‌کند که از نظر زمانی مقدم بر دو نامه دیگر است (۹۱۹ یا ۹۲۰ ق.)؛ این نامه که به اختلاف مذهبی این دو سلسله می‌پردازد، با سرزنش آغاز می‌شود (عمل قبیح: اشاره به نیش قبر ابوحنیفه و گذاشتن سگ به‌جای او) و به سب خلفای

سه‌گانه و نسبت دادن کفر و زندقه به آنان اعتراض می‌کند. سلطان به سبب آنکه شاه اسماعیل مقام خلفا را محترم نمی‌شمارد، او را بی‌خرد می‌داند. مذهب شیعه را ناحق و شاه اسماعیل را واضع آن می‌داند (۵۱۶). شاه اسماعیل با کمک علمای وابسته به دربار خود، پاسخی توهین‌آمیز به این نامه می‌دهد که می‌تواند از مقدمات جنگ چالدران باشد. در این پاسخ، دشمنان اهل بیت با لفظ «سگ» خطاب می‌شوند و ضمن تأکید بر به‌حق بودن مذهب شیعه، عثمانیان بی‌خرد و کور باطن خوانده می‌شوند (۵۱۶-۵۱۹). شاید علت ذکر این نامه پس از دو نامه دیگر، پنهان کردن ضعف شاه اسماعیل در پیغام او در آستانه جنگ چالدران باشد.

پس از شکست شاه اسماعیل در چالدران، وجهه قدسی شاه اسماعیل خدشه‌دار می‌شود و منازعات قدرت تغییری اساسی می‌کند. از اینجا به بعد در متن عالم‌آرا، تنها چند نامه و فرمان از شاه اسماعیل به تابعانش دیده می‌شود که در آنها نیز تنازعی بر سر قدرت دیده نمی‌شود. از نامه‌های دیگر شاه در عرصه روابط خارجی نیز -مانند نامه به پادشاهان اروپایی که بر اساس دیگر منابع تاریخی از آن آگاهیم (سیوری، ۱۳۸۵: ۱۰۴)- خبری نیست. به نوعی شاه اسماعیل از کنشگری مستقیم بازمی‌ایستد -مانند اغلب منابع تاریخی- و آنچه در راستای مشروعیت بخشی به شاه صفوی و ارائه تصویری قدرتمند و مثبت از وی می‌آید، به‌صورت غیرمستقیم و تلویحی است.

۳- نتیجه

آن‌چنان‌که در مقاله نشان داده شد، این نامه‌ها مسئله نزاع قدرت و روند کسب و نگاهداری آن را بین گروه‌های مختلف سیاسی نشان می‌دهند. پس از مقدمه‌ای که مؤلف عالم‌آرای شاه اسماعیل در مورد خاندان صفوی و شکل‌گیری قدرت سیاسی آنها از زمان شیخ جنید مطرح می‌کند، بقیه مطالب کتاب نوعی مونوگرافی در مورد شاه اسماعیل یکم است که از کودکی او و مقدمات خروج اسماعیل میرزا و گردآوری ارتش قزلباشان، نامه‌های او به حاکمان محلی، جنبه دعوتی دارند. کسانی که در این مرحله به نامه‌های اسماعیل میرزا پاسخ می‌دهند، بعضاً با تحقیر و کم‌انگاری با او برخورد می‌کنند. در این مرحله تهدیدات شاه اسماعیل نیز شروع می‌شود و در نهایت پس از تصرف تبریز، قطعیت، خشونت و موضع بالا کم‌کم در لحن شاه پیدا می‌شود. در این مرحله نامه‌هایی که از رقیبان قدرتمندتر، مانند علاءالدوله ذوالقدر و سلطان حسین بایقرا به شاه اسماعیل می‌رسد، کماکان جنبه نصیحتی و کم‌انگاری دارند. پس از تاخت‌وتازهای شاه اسماعیل و خشونت‌های او، سلطان حسین بایقرا، ظهیرالدین بابر و دیگر شاهزادگان تیموری موضع پایین‌تر را نسبت به شاه اتخاذ می‌کنند و دیگر مدعیان قدرت از صحنه منازعات حذف می‌شوند. نامه‌نگاری با ازبکان و سلاطین عثمانی نیز از همین هنگام شروع می‌شود. بالاترین سطح نزاع قدرت در این نامه‌ها دیده می‌شود که طرفین حاضر به پذیرش مشروعیت یکدیگر نیستند. پس از جنگ مرو و کشته شدن شاهی بیگ‌خان

و جنگ‌وگریزهای مختلف، ازبکان سلطه شاه اسماعیل را بر نواحی شرقی ایران می‌پذیرند. نزاع قدرت میان شاه اسماعیل یکم و سلطان سلیم عثمانی به نوعی منازعه مذهبی و جنگ چالدران می‌انجامد که پس از شکست شاه اسماعیل، این نام‌نگاری‌ها قطع می‌شود و دیگر وقایع کتاب تا زمان فوت پادشاه صفوی، حول محور جنگ‌وگریزهای محلی این دو پادشاه و رقیب بزرگ در مرزهای شرقی و غربی خودشان می‌چرخد. می‌توان گفت قدرت سیاسی شاه اسماعیل پس از این شکست، در متن عالم‌آرای شاه اسماعیل کم‌رنگ و بر قدرت معنوی او در بین پیروانش در داخل و خارج از ایران تأکید می‌شود.

پی‌نوشت‌ها

۱. متأسفانه، اظهارنظر مصحح اثر و همچنین مصحح عالم‌آرای صفوی، یدالله شکری، بدون ذکر شواهد برای مدعیان است؛ فرضیه مصححان برای اثبات گرایش‌ها متعصبانه شیعی مؤلف عالم‌آرا، اندیشه ابتدایی نگارش این مقاله است و با توجه به بررسی دقیق گفتمانی می‌توان آن را اثبات کرد.
۲. مانند تولد تهماسب‌میرزا که در روایت‌های ابتدای تأسیس سلسله صفویه (پیش از ۹۰۸ ق.) گنجانده شده که طبق تواریخ در ۲ ذی‌حجه ۹۱۹ ق. بوده است. (بوداق منشی قزوینی، ۱۳۸۷: ۱۳۲؛ قمی، ۱۳۸۳: ۱۲۷/۱) یا حمله ازبکان به هرات و فرار کردن تهماسب‌میرزا در ذیل وقایع پیش از جنگ چالدران ذکر شده که با توجه به سال تولد تهماسب و امارت یافتن او بر خراسان پس از سال ۹۲۰ ق. نادرست است.
۳. نامه به سلطان حسین بایقرا (۱۴۷-۱۴۸)، نامه دوم به شاهی‌بیگ‌خان ازبک (۳۳۶)، نامه به سلطان بایزید عثمانی (۵۰۱-۵۰۲)
۴. از اینجای متن به بعد، برای سهولت در ارجاع دهی و خوانش مقاله، از لفظ «همان» که نشان‌دهنده مرجع اصلی یا همان عالم‌آرای شاه اسماعیل است، صرف‌نظر می‌شود.
۵. به‌طور مثال روایت مربوط به دیدار فیروز شاه زرین کلاه با سلطان ادهم شاه در این دو کتاب را مقایسه کنید. (عالم‌آرای شاه اسماعیل، ۱۳۸۴: ۱-۲؛ جهانگشای خاقان، ۱۹۸۶: ۵-۶)
۶. به عنوان مثال عبارات آغازین جنگ با شیروان شاه و کشته شدنش در دو متن حبیب‌السیر و جهانگشای خاقان عیناً یکی است. (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۴۵۶/۴-۴۵۹ و جهانگشای خاقان، ۱۹۸۶: ۱۱۴-۱۲۰) با این تفاوت که در حبیب‌السیر اشعاری است که در جهانگشای خاقان نیست. همچنین رفتن خلفایبگ و دفع شیخ شاه (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۴۵۹-۴۶۰ و جهانگشای خاقان، ۱۹۸۶: ۱۲۰-۱۲۲)؛ ترتیب وقایع در دو کتاب نیز تقریباً یکی است مگر دو مورد متفاوت: جزئیاتی که از خاندان شاه اسماعیل و یا کراماتی که برای او نقل می‌شود و در جهانگشای خاقان وجود دارد، در حبیب‌السیر نیست؛ و اینکه در حبیب‌السیر در میانه بحث شاه اسماعیل، عناوین و تیتراها به نام سلاطین آق‌قویونلو نیز وجود دارد اما در جهانگشای خاقان، محور متن زندگی و اقدامات شاه اسماعیل است.
۷. علاوه بر تواریخی که در متن نام‌برده شد، به لب‌التواریخ، تاریخ نگارستان، زبده‌التواریخ و تاریخ ملاکمال نیز مراجعه کردم که در آنها نامه‌ای نیافتم.
۸. به‌عنوان مثال پیغامی که شاه اسماعیل به همراه دست‌چپ شبیک خان برای ظهیرالدین بابر می‌فرستد. (جهانگشای خاقان، ۱۹۸۶: ۳۸۱) و مکتوب سلطان بایزید به شاه اسماعیل پس از واقعه طیس (امینی هروی، ۱۳۸۳: ۲۴۵-۲۴۶)
۹. مانند پاسخ شاه اسماعیل به اولین نامه علاءالدوله ذوالقدر (۲۴۹-۲۵۰)، نامه شاهی‌بیگ‌خان به شاه اسماعیل - که به تصریح مؤلف سواد نامه در متن درج شده - (۳۵۵-۳۵۷) و پاسخ آن (صص ۳۵۷-۳۵۸)؛ همچنین مکتوب شاه اسماعیل در پای قلعه مرو به شاهی‌بیگ‌خان (۳۷۰-۳۷۱) شبیه به نامه عالم‌آرا نیست و آن تمسخر و طنزی که در آن به کار رفته، اینجا

- دیده نمی‌شود. پیمای که شاه اسماعیل به همراه سرشاهی بیگ‌خان برای سلطان بایزید می‌فرستد نیز، با آنچه در عالم‌آرا آمده متفاوت است (۳۸۰).
۱۰. این نامه‌ها در متن جهانگشای خاقان با شباهت بسیار لفظی آمده است (صص ۳۶-۳۸) و در عالم‌آرای عباسی (۱/۱۸) و خلد برین (۴۸) بدان اشاره شده است.
۱۱. این نامه در جهانگشای خاقان نقل به مضمون شده است (۱۲۹).
۱۲. این نامه با الفاظی مشابه در جهانگشای خاقان آورده شده است (۱۳۴-۱۳۵).
۱۳. این نامه در جهانگشای خاقان با اندکی تغییر آمده است (۱۳۵).
۱۴. مشابه این نامه در تاریخ ایلچی نظام‌شاه آمده (۱۹) و در احسن‌التواریخ (۹۰)، خلاصه‌التواریخ (۷۷/۱) و خلد برین (۱۲۷) به مضمون آن اشاره شده است.
۱۵. به گزارش تواریخ در سال ۹۰۹ ق. حسین کیا را در قفسی آهنین کردند تا زنده زنده بسوزانند که او در میانه راه خود را با خنجر زخمی کرد و فوت نمود و جسدش را در ری سوزاندند (پاشازاده، ۱۳۷۰: ۵۰؛ قمی، ۱۳۸۳: ۸۳/۱).
۱۶. این مضمون به صراحت در جواهرالاکخبار قزوینی، از زبان فرستادگان شاه‌اسماعیل به شاه‌بیگ‌خان، گفته می‌شود: «چون پادشاه ما از نسل محمد صلی الله علیه است به موجبی که او عمل می‌کرد می‌کند. در هر مرتبه که بر سر اعداء می‌رفت، اول به موعظه و نصیحت کس می‌فرستاد که شرعاً بدو دقتی لازم نیاید. اکنون این فقیران که آمده‌ایم ابلاغ می‌رسانیم که خان به مملکت ماوراءالنهر که قدیمی ایشان است روند و این مملکت که دائم به فرمان پادشاه ایران بوده گذارند.» (۱۲۶ - ۱۲۷)؛ همچنین در خلاصه‌التواریخ: «به‌واسطه ابلاغ حجت به سنت سنیه حضرت رسالت صلی الله علیه و آله عمل نموده» (۱/۱۰).
۱۷. در جهانگشای خاقان به این نامه اشاره شده اما از مضمون آن هیچ صحبتی نکرده است (۲۴۹).
۱۸. طبق منابع تاریخی امیرعلیشیر نوایی در ۹۰۶ ق. درگذشته است (روملو، ۱۳۵۷: ۷۸).
۱۹. در همه متون، از جمله خود عالم‌آرای شاه اسماعیل، تنها به نامناسب بودن متن نامه و القاب مندرج در آن صحبت شده است. (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۴/۴۸۰؛ جهانگشای خاقان، ۱۹۸۶: ۲۱۹؛ امینی هروی، ۱۳۸۳: ۲۴۱؛ روملو، ۱۳۵۷: ۱۱۳؛ غفاری، ۱۳۴۳: ۲۶۹؛ قمی، ۱۳۸۳: ۸۶/۱؛ عبدی‌بیگ، ۱۳۶۹: ۴۳-۴۴؛ حسینی، ۱۳۷۹: ۳۱؛ اسکندریبیگ منشی، ۱۳۸۲: ۳/۱؛ جنابدی، ۱۳۷۸: ۱۸۳؛ وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۲۹؛ واله اصفهانی، ۱۳۷۲: ۱۴۸).
۲۰. مضمون این نامه در جهانگشای خاقان (۲۲۰) آمده و در عالم‌آرای عباسی تنها به ذکر نامه‌نگاری این دو پادشاه اشاره شده است (۲۷/۱).
۲۱. تنها در جهانگشای خاقان به فرستادن نامه اشاره می‌شود اما مضمون آن نقل نشده است (۲۲۲).
۲۲. مشابه این نامه در جهانگشای خاقان (۳۲۴) و مضمون آن در احسن‌التواریخ (۷۰) آمده است.
۲۳. مضمون این نامه و بیت مندرج در آن در جهانگشای خاقان (۳۵۴) آمده و اشاره به نامه و نقل بیت آن و پاسخ شاه اسماعیل در احسن‌التواریخ (۱۴۵) و خلاصه‌التواریخ (۱/۱۰۰) درج شده است.
۲۴. مضمون این نامه و این عبارات در کتاب انقلاب الاسلام (۵۹) نیز درج شده است.
۲۵. در متون تاریخی، شاه اسماعیل دو بار با فرستادن دو ایلچی (قاضی ضیاءالدین انسی و شیخ‌زاده لاهیجی) خان ازبک را نصیحت می‌کند. (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۴/۵۰۴؛ جهانگشای خاقان، ۱۹۸۶: ۳۵۵؛ امینی هروی، ۱۳۸۳: ۳۲۵-۳۲۶؛ غفاری، ۱۳۴۳: ۲۷۳؛ عبدی‌بیگ، ۱۳۶۹: ۴۹؛ اسکندریبیگ، ۱۳۸۲: ۳۷/۱؛ جنابدی، ۱۳۷۸: ۲۲۹) در عالم‌آرا این نامه توسط شیخ‌زاده لاهیجی به دربار خان ازبک برده می‌شود. این نامه با متن و مضمونی متفاوت در جواهرالاکخبار (۱۲۶-۱۲۷)، خلاصه‌التواریخ (۱/۱۰۲-۱۰۱)؛ در ۱۰۸-۱۰۲/۱ سواد کامل نامه درج شده) و تاریخ الفی (ج ۸، ۵۵۰۳) آمده است.
۲۶. این نامه که توسط کمال‌الدین ابیوردی آورده می‌شود، به صورتی مشابه در حبیب‌السیر (۴/۵۰۴) و عالم‌آرای عباسی (۱/۳۷) آمده است. در جهانگشای خاقان (سواد کامل نامه: ۳۵۵-۳۵۷)، احسن‌التواریخ (۱۴۸-۱۵۱)، ایلچی نظام‌شاه (۳۹-۴۰)، تاریخ الفی (۸/۵۵۰۳-۵۵۰۴)، خلد برین (۱۸۳-۱۸۵) نامه مفصل است و به صورت متفاوتی آمده است. در نسخ جهان‌آرا (۲۷۳)، جواهرالاکخبار (۱۲۷)، خلاصه‌التواریخ (۱/۱۰۸)، تکمله‌الاکخبار (۴۹) و روضه‌الصفویه (۲۳۰) بدان اشاره شده است.

۲۷. صورتی متفاوت از این نامه در منابع زیر آمده است: خواندمیر، ۱۳۸۰: ۴/۵۰۴؛ جهانگشای خاقان، ۱۹۸۶: ۳۵۷-۳۵۸؛ حسینی، ۱۳۷۹: ۴۰-۴۶؛ تتوی، ۱۳۸۲: ۸/۵۵۰۴؛ اسکندریبگ منشی، ۱۳۸۲: ۱/۳۷؛ جنابدی، ۱۳۷۸: ۲۳۰.
۲۸. پس از کشته شدن شاه‌ی بیگ‌خان، شاه اسماعیل دست او را همراه با انگشتری‌اش، برای آقا رستم می‌فرستد و آن‌چنان که آقا رستم گفته بود: «دست ماست و دامان شاه‌ی بیگ‌خان»، فرستاده شاه دست شاه‌ی بیگ‌خان را در دامان آقا رستم انداخت. (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۴/۵۲۰؛ جهانگشای خاقان، ۱۹۸۶: ۳۸۱؛ امینی هروی، ۱۳۸۲: ۳۶۵؛ روملو، ۱۳۵۷: ۱۶۱؛ قمی، ۱۳۸۳: ۱/۱۱۴؛ حسینی، ۱۳۷۹: ۵۴؛ جنابدی، ۱۳۷۸: ۲۵۰؛ وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۳۴؛ واله اصفهانی، ۱۳۷۲: ۲۰۴)
۲۹. صورت‌های مختلفی از این نامه با مضامین مشابه در منابع آمده است. (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۴/۵۱۱-۵۱۰؛ جهانگشای خاقان، ۱۹۸۶: ۳۷۰-۳۷۱؛ غفاری، ۱۳۴۳: ۲۷۳؛ عبدی‌بیک، ۱۳۶۹: ۴۹؛ تتوی، ۱۳۸۲: ۸/۵۵۰۵؛ اسکندریبگ، ۱۳۸۲: ۲۸۱؛ جنابدی، ۱۳۷۸: ۲۳۶؛ وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۳۳؛ واله اصفهانی، ۱۳۷۲: ۱۹۱).
۳۰. مضمون مختصر این نامه در حبیب السیر (۴/۵۱۹)، جهانگشای خاقان (۴۰۱)، فتوحات شاهی (۳۶۶-۳۶۷)، احسن‌التواریخ (۱۶۴)، خلاصه‌التواریخ (۱/۱۱۸)، تاریخ الفی (۸/۵۵۱۱)، عالم‌آرای عباسی (۱/۳۹)، روضه‌الصفویه (۲۴۹)، جهان‌آرای عباسی (۳۴-۳۵)، خلد برین (۲۰۳) نیز درج شده است.
۳۱. مضمون این نامه در حبیب السیر (۴/۵۲۴)، جهانگشای خاقان (۴۱۳-۴۱۴)، فتوحات شاهی (۳۷۳)، احسن‌التواریخ (۱۶۶)، خلاصه‌التواریخ (۱/۱۱۸)، تاریخ الفی (۸/۵۵۴۰)، عالم‌آرای عباسی (۱/۳۹-۴۰)، روضه‌الصفویه (۲۵۷)، جهان‌آرای عباسی (۳۵)، خلد برین (۲۰۹) آمده است.
۳۲. در منابع تاریخی این نامه و پیشکشی به خود سلطان سلیم فرستاده شده است (جهانگشای خاقان، ۱۹۸۶: ۴۸۹؛ روملو، ۱۳۵۷: ۱۸۸؛ قمی، ۱۳۸۳: ۱/۱۲۹؛ واله اصفهانی، ۱۳۷۲: ۲۳۳)؛ همچنین: پاشازاده، ۱۳۷۹: ۷۷.
۳۳. در جهانگشای خاقان (۳۸۰) صورت متفاوتی از این نامه آمده است. در بیشتر منابع تاریخی تنها فرستادن سر ذکر شده و پیغامی با آن فرستاده نشده است. (روملو، ۱۳۵۷: ۱۶۱؛ قمی، ۱۳۸۳: ۱/۱۱۳؛ حسینی، ۱۳۷۹: ۵۴؛ اسکندریبگ، ۱۳۸۲: ۱/۲۹؛ وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۳۴؛ واله اصفهانی، ۱۳۷۲: ۱۹۶). در انقلاب‌الاسلام (۶۱) نقل شده که همراه با سر شیبک خان، فتح‌نامه رسمی برای سلطان بایزید فرستاده شده است.
۳۴. بنا بر تواریخ، سلطان بایزید عثمانی در سال ۹۱۸ ق. از سلطنت برکنار می‌شود.
۳۵. این لقب از زمان سلطان سلیم که سلطان مصر را شکست داد و خود بر آن دو شهر حاکمیت یافت، برای سلاطین عثمانی به کار رفته است. (ن.ک. بارتولد، ۱۳۷۷: ۱۰۴-۱۰۵) همین نکته نشان می‌دهد که متن عالم‌آرا یک متن پسینی است و احتمالاً در نقاط مختلف کتاب چنین تبدیلی‌هایی را در راستای اغراض مؤلف می‌بینیم.
۳۶. عباراتی با مفهومی مشابه در کتاب انقلاب‌الاسلام بین الخواص و العوام نقل شده است: «چون سلطان بایزید خان مردی بود کارآگاه و مجاهد فی سبیل‌الله، جهاد با کفار را عجاله نافع‌تر از جنگ با شاه اسماعیل دانسته، اعتنا به تشویقات و ترغیبات مشوقین نمود، بل از بدبختی خود می‌ترسید، زیرا این پادشاه در امر محاربه نسبت به پدر و جدّ خود بسیار بدبخت بود. مع‌ذلک درین سنوات، مشغول به جنگ و نیزیان و فتح‌آینه بختی و متون و قرون و سایر قلاع و جزایر موره بود.» (۴۹)
۳۷. مشابه این نامه در تاریخ الفی (۸/۵۵۲۷) آمده است. در دیگر منابع تنها اشاره به آمدن ایلیچی و اعلام جنگ می‌شود. (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۴/۵۴۴؛ جهانگشای خاقان، ۱۹۸۶: ۴۹۰؛ روملو، ۱۳۵۷: ۱۸۸؛ قمی، ۱۳۸۳: ۱/۱۲۹؛ اسکندریبگ، ۱۳۸۲: ۴۱/۱؛ جنابدی، ۱۳۷۸: ۲۵۸؛ واله اصفهانی، ۱۳۷۲: ۲۳۳).
۳۸. صورت متفاوتی از این نامه با مضمون مشابه در متون تاریخی نقل شده است. (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۴/۵۴۴؛ جهانگشای خاقان، ۱۹۸۶: ۴۹۱؛ روملو، ۱۳۵۷: ۱۸۸؛ تتوی، ۱۳۸۲: ۸/۵۵۲۷؛ جنابدی، ۱۳۷۸: ۲۸۵؛ واله اصفهانی، ۱۳۷۲: ۲۳۴).

منابع

اسکندریبگ منشی، تاریخ عالم‌آرای عباسی، تصحیح ایرج افشار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۲.

- اکبرزاده، سیده شکوفه، رادمرد، عبدالله، محمدزاده رضایی، سیدعباس، «ارکان نام‌نگاری در مخزن‌الانشا و تطبیق آن در فرایند غیاثی»، جستارهای نوین ادبی، ش ۱۸، ۲۹-۵۲، تابستان ۱۳۹۴.
- امیرپور، فرزانه، روزاتیان، سیده مریم، «بررسی الگوی تحلیل گفتمان میشل فوکو و مباحث علم معانی در نامه‌های عاشقانه چهار منظومه غنایی»، متن‌شناسی ادب فارسی، س ۵۴، دوره جدید، س ۱۰، ش ۲ (پیاپی ۳۸)، ۵۳-۸۰، تابستان ۱۳۹۷.
- امینی هروی، فتوحات‌شاهی، تصحیح محمدرضا نصیری، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۳.
- بارتولد، و.، خلیفه و سلطان و مختصری درباره برمکیان، ترجمه سیروس ایزدی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۷.
- برک، پیتر، «کاربرد الگوها، روش‌ها و مفاهیم محوری نظریه اجتماعی در تاریخ»، ترجمه حسینعلی نوذری، تاریخ معاصر ایران، س ۷، ش ۲۷، ۱۳۹-۲۰۲، پاییز ۱۳۸۲.
- بهرامپور، شعبان‌علی، «مقدمه»، در کتاب نورمن فرکلاف، تحلیل انتقادی گفتمان، گروه مترجمان، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، ۷-۱۵، ۱۳۷۹.
- بوداق منشی قزوینی، جواهر الاخبار، تصحیح محسن بهرام‌نژاد، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۸۷.
- پاشازاده، محمدعارف اسپناچی، انقلاب الاسلام بین الخواص و العوام، تصحیح رسول جعفریان، قم، دلیل، ۱۳۷۹.
- تنوی، قاضی احمد؛ آصف‌خان قزوینی، تاریخ الفی، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲.
- جنابدی، میرزاییگ، روضه الصفویه، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۸.
- جهانگشای خاقان، به کوشش الله دتا مضطر، اسلام‌آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۹۸۶.
- چترابی عزیزآبادی، مهرداد، «بررسی سبکی جهانگشای خاقان و دو تحریر دیگر آن»، پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی، پیش‌شماره ۱، ۵۹-۷۴، پاییز ۱۳۸۹.
- حسینی، خورشاه‌بن قباد، تاریخ ایلچی نظام‌شاه، تصحیح محمدرضا نصیری و کوئچی هاندها، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۹.
- خرابشه، سلیمان، رقابت عباسیان و فاطمیان در سیادت بر حرمین شریفین (قرن پنجم و ششم هجری)، ترجمه رسول جعفریان، تهران، مشعر، ۱۳۸۵.
- خواندمیر، غیث‌الدین بن همام‌الدین، تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد البشر، زیر نظر محمد دبیر سیاقی، تهران، خیام، ۱۳۸۰.
- دریر، مریم، «قطعیت بالای متن و قاطعیت نویسنده در سبک نام‌نگاری غزالی»، جستارهای نوین ادبی، س ۴۶، ش ۱۸۱، ۷۳-۹۲، تابستان ۱۳۹۲.
- دریر، مریم، قوام، ابوالقاسم، فتوحی رودمعدنی، محمود، هاشمی، محمدرضا، «اسلوب نوشتار نامه‌های فارسی، توصیف و طبقه‌بندی گونه‌نامه»، سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، ش ۱۵، ۴۷-۶۶، بهار ۱۳۹۱.
- روملو، حسن‌بیگ، احسن التواریخ، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، بابک، ۱۳۵۷.
- سیوری، راجر، ایران عصر صفوی، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران، مرکز، ۱۳۸۵.
- شمیسا، سیروس، بیان و معانی، تهران، فردوس، ۱۳۷۶.
- صحرائی، قاسم، حسنی جلیلیان، محمدرضا، پیران‌پور، میررضا، «پژوهشی در نامه‌های شاهنامه فردوسی»، متن‌پژوهی ادبی، ش ۵۰، ۱۳۳-۱۵۷، زمستان ۱۳۹۰.
- عالم‌آرای شاه اسماعیل، تصحیح اصغر منتظر صاحب، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴.
- عبدی‌بیگ شیرازی، تکملة الاخبار، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، نی، ۱۳۶۹.
- فرکلاف، نورمن، تحلیل انتقادی گفتمان، گروه مترجمان، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، ۱۳۷۹ الف.
- _____ «تحلیل انتقادی گفتمان در عمل: توصیف»، ترجمه پیروز ایزدی، در کتاب نورمن فرکلاف، تحلیل انتقادی گفتمان، گروه مترجمان، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، ۱۶۷-۲۱۱، ۱۳۷۹ ب.

- _____، «تحلیل انتقادی گفتمان در عمل: تفسیر، تبیین و جایگاه تحلیل گر»، ترجمه محمود نیستانی، در کتاب نورمن فرکلاف، تحلیل انتقادی گفتمان، گروه مترجمان، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، ۲۱۳-۲۵۲، ۱۳۷۹ ج.
- _____، «زبان و ایدئولوژی»، ترجمه رضا ذوقدار مقدم، در کتاب نورمن فرکلاف، تحلیل انتقادی گفتمان، گروه مترجمان، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، صص ۹۱-۱۱۶، ۱۳۷۹ د.
- _____، «گفتمان و متن؛ تحلیل‌های زبان‌شناختی و بینامتنی در چارچوب تحلیل گفتمان»، ترجمه رامین کریمیان، در کتاب نورمن فرکلاف، تحلیل انتقادی گفتمان، گروه مترجمان، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، ۱۱۷-۱۶۳، ۱۳۷۹ ه.
- قمی، قاضی احمد، خلاصه التواریخ، تصحیح احسان اشراقی، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۸۳.
- غفاری، قاضی احمد، نسخ جهان‌آرا، تهران، کتابفروشی حافظ، ۱۳۴۳.
- مقدسی‌نیا، مهدی، سلطانی، سیدعلی اصغر، «سازوکارهای ادب‌ورزی در نامه‌نگاری دوره مملوکی با تأکید بر کتاب صبح الاعشی»، جستارهای زبانی، ۷د، ش ۵ (پیاپی ۳۴)، ۱۷۱-۱۹۲، آذر و دی ۱۳۹۵.
- مهرابی، سید محسن، عبیدی‌نیا، محمد امیر، کوشش، رحیم، «تطبیق ساختاری ارکان نامه در منشآت میبدی و تفرشی»، نثر پژوهی ادب فارسی، ش ۴۷، ۲۱۷-۲۴۰، بهار و تابستان ۱۳۹۹.
- واله اصفهانی، محمدیوسف، خلد برین، به کوشش میرهاشم محدث، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۲.
- وحید قزوینی، میرزاحمدطاهر، تاریخ جهان‌آرای عباسی، سیدسعید میرمحمدصادق، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۳.
- ون دایک، تئون، «مطالعه گفتمان»، ترجمه نژاد میرفخرایی، در ون دایک، تئون آدریانوس، مطالعاتی در تحلیل گفتمان: از دستور متن تا گفتمان کوی انتقادی، گروه مترجمان، ویراسته مهراون مهاجر و محمد نبوی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، صص ۵۸-۶۴، ۱۳۸۲.

